

## آیه‌الله حاجی میرزا حسن آقا مجتهد تبریزی مؤسس و مصحح مشروطه در تبریز

علی ابوالحسنی (مُنْدِر)

### درآمد

جریان مشروطیت، هر چند به گونه موجدی فراگیر سراسر ایران را درنوردید و به تکان و تلاطم افکند، اما در این میان آذربایجان عموماً و تبریز خصوصاً در جنبش مزبور نقشی بارز ایفا کرد. چنانکه هم در بین هواداران مشروطه (اعم از تندرو و معتدل) به چهره‌های برجسته‌ای از رجال آذری بر می‌خوریم و هم در طیف مخالفان پابرجا و استوار آن، که به عنوان نمونه اشخاص زیر قابل ذکرند: حاجی میرزا حسن آقا مجتهد، ثقة‌الاسلام، امام جمعه خوئی، تقی‌زاده، ستارخان، شیخ سلیم، مستشارالدوله صادق، میرزا ابراهیم آقا، و...

آذربایجان با دو همسایه بزرگ و نیرومند آن روز ایران (روس تزاری و دولت عثمانی) همجوار و مرتبط بود و افزون بر موقعیت مهم سیاسی و سوق‌الجیشی، دروازه افکار و جریانات سیاسی نو به کشورمان محسوب می‌شد. تحركات وسیعی که، خاصه در آن ایام، بین انقلابیون روسیه و قفقاز، دانشکده‌های ارمنی و ژون ترکهای عثمانی جریان داشت، به اشکال و صور گوناگون در آذربایجان (به ویژه تبریز) انعکاس داشت و حتی مسیر ورود بسیاری از مطبوعات و شناسنامه‌های اروپا و عثمانی به قفقاز و روسیه، از آذربایجان می‌گذشت. داد و ستد تجار آذری با روس و عثمانی، و حضور روز افزون دهها هزار کارگر ایرانی در بازار کار قفقاز و ارتباطشان با انقلابیون آن سامان نیز مزید بر این امر بود.<sup>۱</sup>

۱. در مورد اهمیت سیاسی - اقتصادی - سوق‌الجیشی تبریز در آن روزگار، رک: منصوره رفیعی، انجمن، ارگان انجمن ابالی آذربایجان، (نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۲۶ش)، صص ۳۰-۳۳.

مجموع این جهات سبب شد که با شروع قیام عدالتخواهی صدر مشروطه در پایتخت، تبریز به رهبری علمای بزرگ خویش به ندای استنصار عالمان تهران پاسخ اجابت دهد و پس از مسخ نهضت عدالتخانه به مشروطه نیز، آذربایجان به سرعت صحنه بروز درگیریهای حاد و خونین گردید و حتی در رقم زدن حوادث پایتخت نقشی بارز و مؤثر بر عهده گیرد، و در واقع، رجال آذربایجان پیشاپیش هر دو جبهه نیرومند طرفداران و مخالفان مشروطه، حضور یابند و بعضاً برچمدار گردند.

گویی، از مجموعه تحولات و تلاطمهایی که باگسترش موج مشروطهخواهی در سراسر کشور ایجاد شده بود، نمایی کوچک ولی شاخص و جامع و روشن در آذربایجان - بویژه تبریز - وجود داشت که در آینه آن می شد همه دستهبندیها و کشمکشهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، نظامی موجود در آن روزگار را مشاهده و مطالعه کرد، چنانکه پس از انحلال مجلس اول نیز تبریز نقشی مهم (و از جهاتی یگانه) در تجدید حیات مشروطه ایفا نمود.

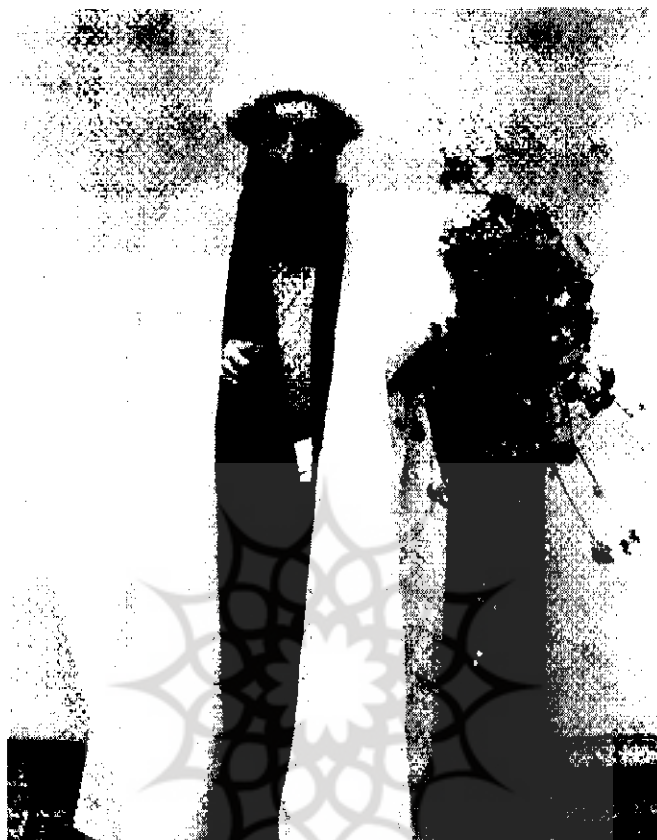
بررسی کارنامه رجالی که در خطه تبریز زیسته و در عصر مشروطیت نقشی در خور ذکر از خود بر جای گذاشته اند نیازمند تألیف کتابی قطور و گسترده است. آنچه که در این مجال کوتاه در صدد تبیین آن هستیم بررسی بخشی از زندگینامه، افکار و مجاهدات آیه الله العظمی حاجی میرزا حسن آقامجتهد تبریزی مرجع تقلید بزرگ آذربایجان در عصر مشروطه و پیشوای مشروعه خواهان تبریز است.

#### ۱. خاندان مجتهد

آیه الله حاجی میرزا حسن آقا مجتهد تبریزی فرزند حاجی میرزا محمد باقر مجتهد امام جمعه، برادر زاده حاجی میرزا جواد آقا مجتهد، و عموی حاجی میرزا عبدالکریم آقا امام جمعه تبریز است. همه قبیله وی عالمان دین بودند و خود در آن میانه، یکی از ستاره های درخشان «بیت علم و فقاہت، و زعامت و ریاستی» شمرده می شد که به گفته حاج شیخ آقابزرگ تهرانی، تراجم نگار بزرگ معاصر، از نفوذ و صولت بسیار برخوردار، و از رجال بزرگ و بصیر سرشار بود.<sup>۲</sup> علامه امینی در شهداء الفضیله، خاندان مجتهد را بزرگترین خاندانی می داند که در آذربایجان و تبریز به زیور مجد و عظمت، زعامت و پیشوایی، و علم و عمل آراسته بود<sup>۳</sup> و هم او شرح حال چهره های شاخص این خاندان -

۲. حاج شیخ آقابزرگ تهرانی. نعباء البشر فی القرن الرابع عشر. تعلیقات سید عبدالعزیز طباطبائی، ج ۲، (دارالمرتضی للنشر، مشهد ۱۴۰۴ق/۱، ۱۳۷۸) ص ۳۸۸.

۳. شیخ عبدالحسین امینی (علامه). شهداء الفضیله. مقدمه (دکتر توفیق فکیکی و...)، ج ۲ (مکتبه الطباطبائی، قم، ۱۳۹۲ق). ص ۳۸۱.



آیت الله میرزا حسن آقا مجتهد

از جمله، حاجی میرزا حسن آقا مجتهد - را حسن ختام آن کتاب قرار داده است.<sup>۴</sup>  
نیای حاجی میرزا حسن آقا، مرحوم آیة الله میرزا احمد مجتهد (متوفی ۱۲۶۵ق)، در  
عصر خویش پیشوای مشرعه تبریز بود و «در مدت حیات خویش که عمری دراز کرد  
شاخصیت و نفوذ زیادی در ریاست علمیه که بلا معارض بود پیدا کرد بدین معنی که در  
حوزه علمیه تبریز، اول شخص بود».<sup>۵</sup>  
اعتماد السلطنه، وزیر انطباعات عصر ناصری، می نویسد: «در مملکت آذربایجان  
حافظ جمای شریعت و پشتیبان بزرگ ملت بود. ریاستی کبیر و شهرتی عالمگیر

۴. همان، صص ۳۸۱-۳۹۴.

۵. مهدی بامداد. تاریخ رجال ایران. (کتابروشی زوار، تهران، ۱۳۳۲ش). ۱۷۵.

داشت.<sup>۶</sup> مورخان، پارسایی و تقوای وی را در قضاوت ستوده‌اند.<sup>۷</sup> زمانی که قشون مهاجم تزاری در پایان دوره دوم جنگهای ایران و روس، با قهر و غلبه تبریز را گشود، میرزا احمد، که سلطه کفر را بر میهن اسلامی بر نمی‌تافت، شهر را ترک گفت و در راه، دزدان اموالش را به غارت بردند. پس از رفتن روسها دوباره به تبریز بازگشت و فتحعلیشاه خسارات وارده به او را جبران کرد.<sup>۸</sup>

پدر حاجی میرزا حسن آقا، آیه‌الله حاجی میرزا محمدباقر مجتهد (م ۱۲۸۵ق) «از اکابر علما و رؤسای علمی ایران، دارای نفوذ تمام و عزت و احترام مالاکلام، و مرجع طوایف انام بود. در انفاذ حوائج مردم مساعی جمیله به کار می‌برد».<sup>۹</sup> اعتمادالسلطنه از وی به عنوان «امام جمعه تبریز و رئیس اعظم آذربایجان یاد می‌کند که مذهب حق جعفری را حراستی مردانه می‌نمود (و) مقام فقاہت و اجتهاد آن بزرگوار، مسلم جمیع مسلمین است».<sup>۱۰</sup>

عموی حاجی میرزا حسن آقا، آیه‌الله حاجی میرزا جواد آقا مجتهد (م ۱۳۱۳ق) است که در عصر خود زعیمی مطاع و مرجعی پرنفوذ بود و «بعد از وفات برادر خود، حاج میرزا باقر مجتهد ریاست مطلقه علمیه که توأم با نفوذ و اقتدار بی‌نهایت بوده بدو منتهی شد...» مدرس تبریزی، با اشاره به این مطلب می‌نویسد:

سالیان دراز، با نفوذ تمام، حامل لوای ریاست تامه بوده و کارهای مهم بسیاری را با کمال شهامت و موفقیت از پیش برده است. در نزد امرا و حکام و درباریان و طبقات متنوعه ملت با تمام احترام و عزت زیسته، بلکه در اثر وجهه ملی فوق‌العاده که داشته امرا و حکام وقت از وی ترسناک و اندیشناک بودند، اوامر و احکام او را با کمال تدلل قبول و اجرا می‌کردند و اصلاً قدرت رد آنها را نداشتند.<sup>۱۱</sup>

امیرنظام گروسی، عباس میرزا ملک‌آرا، اعتمادالسلطنه، ارفع‌الدوله، افضل‌الملک کرمانی، محمد قزوینی، احمد کسروی و دیگران، همگی به نفوذ و محبوبیت گسترده حاجی میرزا جواد آقا در میان مردم، و چیرگی حکم و فرمان وی نزد ملت و دولت،

۶. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه. چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدینشاه (المآثر والأخبار). به کوشش ایرج افشار. (انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۶۳ش) ۲۳۲/۱.

۷. نادر میرزا. تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز. مقدمه و شرح و تعلیقات: محمد مشیری. ج ۳، (انتشارات اقبال، تهران، ۱۳۶۰ش). ص ۱۱۷. ۸. همان.

۹. میرزا محمدعلی مدرس تبریزی. ریحانة الأدب فی تراجم المعروفین بالکنیة واللقب یا کنی والألقاب، ج ۲. (کتابفروشی سخا، تبریز) ۱۷۷/۵.

۱۰. چهل سال تاریخ ایران... همان، ص ۲۰۲؛ و نیز رک: تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، همان، صص ۱۱۷-۱۱۸.

۱۱. ریحانة الأدب... همان، ۱۸۱-۱۸۰/۵.

اشاره کرده‌اند.<sup>۱۲</sup> برای نمونه، به کلام امیرنظام گزوسی - حاکم مقتدر و پر صولت آذربایجان در عصر ناصرالدینشاه - اشاره می‌کنیم که در نامه به حاجی میرزا جواد آقا می‌نویسد: «از حق تعالی مسئلت می‌نمایم که مرا به ادای حق آن شخص شریف که مایهٔ مفاخرت ملت و شریعت ما، و مصدر هر گونه خیر و برکت است موفق فرماید، بمه و جوده...»<sup>۱۳</sup>

کسروی نیز می‌گوید: «این مرد، در فزونی پیروان و چیرگی به مردم، در میان همکاران خود کمتر مانند داشته سخنش در همه جا می‌گذشته، و دولت پاسش می‌داشته، و مردم جانفشانیها در راهش می‌نموده‌اند.»<sup>۱۴</sup>

حاجی میرزا جواد آقا نسبت به نفوذ و سلطهٔ استعمار بر ایران اسلامی شدیداً حساس بود و هر جا که از این بابت احساس خطر می‌کرد با تمامی قدرت به پامی‌خاست. نمونهٔ بارز این امر، نقش چشمگیر و مؤثری است که وی در بر هم زدن بساط کمپانی رژی ایفا کرد، چنانکه تاریخ از او به عنوان یکی از پرچمداران مهم نهضت تحریم یاد می‌کند<sup>۱۵</sup> که قیام مردم تبریز به رهبری او بر ضد رژی اولین سکنه را به کار آن کمپانی استعماری وارد ساخت و زمینه ساز لغو کلی قرارداد شد.<sup>۱۶</sup>

۱۲. رک: منشآت حسنعلی خان امیرنظام (طبع سنگی، خط احمدبصیرت، بی‌تا)، ص ۷۲، شرح حال عباس میرزا ملک‌آرا به کوشش عبدالحسین نوایی. (تهران، شهریور ۱۳۲۵ش)، ص ۱۱۵. روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه. به کوشش ایرج افشار، ج ۳، (مؤسسهٔ انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۶ش)، ص ۹۱۵؛ ایران دبروز - خاطرات پرنس ارفع‌الدوله، به کوشش علی دهباشی. (انتشارات شهاب ثاقب با همکاری انتشارات سخن، تهران، ۱۳۷۸ش)، ص ۴۳۱؛ غلامحسین خان افضل‌الملک کرمانی، افضل‌التواریخ، به کوشش منصورهٔ اتحادیه و... (نشر تاریخ ایران، تهران، ۱۳۶۱ش)، ص ۷۴، احمد کسروی، تاریخ مشروطهٔ ایران، ج ۵. (مؤسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۰ش)، صص ۱۲۸-۱۳۰.

تذکر: چاپ اول کتاب اخیر، با عنوان «تاریخ هجده سالهٔ آذربایجان»، همراه مجلهٔ پیمان در سالهای ۱۳۱۳، ۱۳۱۷ انتشار یافت که بعدها با کاستیها و اضافات بسیار توسط خود کسروی، مبدل به دو جلد تاریخ مشروطهٔ ایران (یاد شده در فوق) و تاریخ هجده سالهٔ آذربایجان گردید. در مقالهٔ حاضر از هر سه کتاب مزبور بهره گرفته‌ام که در هر جا، به مشخصات آنها توجه خواهید داشت.

۱۳. منشآت... امیرنظام. همان، ص ۷۲. ۱۴. احمد کسروی، تاریخ مشروطهٔ ایران، صص ۱۲۸-۱۲۹.

۱۵. ریحانة‌الآداب... همان، ۱۸۱/۵؛ حاج ملاعلی واعظ حیابانی تبریزی، علماء معاصرین. (تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۶ش)، ص ۳۳۳؛ شیخ حسن اصفهانی کر بلائی، تاریخ دُخانه یا تاریخ وقایع تحریم تنباکو، به کوشش رسول جعفریان. (قم، نشر الهادی، ۱۳۷۷ش)، ص ۸۲.

۱۶. رک: شرح حال عباس میرزا ملک‌آرا، همان، ص ۱۱۵؛ نیکی رکدی، تحریم تنباکو در ایران، ترجمهٔ شامرخ قائم‌مقامی. (تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۶ش)، ص ۱۰۸؛ مجلهٔ بررسیهای تاریخی، نشریهٔ ستاد بزرگ ارتشاران، سال ۱۵، ش ۱، ص ۲۱۲. در مورد نقش حاجی میرزا جواد آقا در نهضت تحریم، و نیز مواضع ضد استبدادی و موقعیت علمی و اجتماعی او رک: حاج میرزا جواد آقا مجتهد تبریزی رهبر نهضت تنباکو در آذربایجان، صمد سرداری‌نیا، تاریخ و فرهنگ معاصر، سال ۶، ش ۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۶ش، صص ۴۰۹-۳۹۹.

ایفای نقش مؤثر در لغو امتیاز رژی تنها فصلی از مبارزات حاجی میرزا جواد آقا است. این فقیه مجاهد، همپای ستیز با نفوذ خطرناک انگلیس، از سلطه خزنده روس تزاری نیز غافل نبود و به نوشته کریم طاهرزاده بهزاد: «به شدت علیه این نفوذ می‌کوشید».<sup>۱۷</sup> به عنوان دیگر چهره برجسته این خاندان بایستی از آیه‌الله شهید حاجی میرزا عبدالکریم آقا مجتهد امام جمعه تبریز (م ۱۳۳۶ق) یاد کرد که به نوشته حاج شیخ آقابزرگ تهرانی: «عالمی چیره‌دست و زعیمی شایسته بود... ورع و تقوای بسیار داشت و خوش خلق و نیکو رفتار بود... هیبت و حشمت وی طبقات مختلف را به تعظیم و خشوع وا می‌داشت و اهتمامی بسیار به قضای حوائج فقیران و دستگیری ضعیفان داشت. حیات شریف خویش را اینچنین در خدمت دین و مؤمنین گذارند [گذرانند] تا اینکه بر اثر گلوله بعضی کسان - که مروج بدعتهای نوظهور در آن دیار بودند - به شهادت رسید و این به خاطر غیرت شدید دینی و جهاد مستمر وی با دشمنان اسلام و مسلمین بود...».<sup>۱۸</sup>

مرحوم امام جمعه در قیام عدالتخواهی صدر مشروطه شرکت داشت<sup>۱۹</sup> ولی بعدها با مشاهده انحراف در مسیر نهضت در برابر منحرفان ایستاد و در این راه رنجهای بسیاری را به جان خرید تا به شهادت رسید. سخن درباره وی را با اشاره به نامه تند و تهدیدآمیز ژنرال کنسول روسیه در تبریز (۱۶ صفر ۱۳۳۳ق) به پایان می‌بریم که خطاب به والی تبریز (سردار رشید) می‌نویسد: «از اصلاح خیالات امام جمعه به کلی مأیوس شده‌ام و یقین دارم که ابدأ نادم و پشیمان نخواهد شد. بنابراین خواهشمندم به امام جمعه همین امروز قدغن فرمایید بدون معطلی از شهر خارج شود و در صورتی که تا فردا صبح از شهر خارج نشود ... خانه امام را با دینامیت منهدم و خراب خواهم نمود...».<sup>۲۰</sup>

رتال جامع علوم انسانی

۱۷. کریم طاهرزاده بهزاد. قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران. (مقدمه تقی‌زاده و دکتر شفق). (تهران، انتشارات اقبال، بی‌تا). ص ۱۱۸.
۱۸. حاج شیخ آقابزرگ تهرانی، نهایة البشر... همان، ۱۱۷۲/۳-۱۱۷۳؛ نیز رک: امینی. شهداء الفضیلة. همان، صص ۳۹۱-۳۹۲؛ علماء معاصرین، همان، صص ۱۱۲-۱۱۳؛ دکتر مهدی مجتهدی. رجال آذربایجان در عصر مشروطیت. (چاپخانه نقش جهان، ۱۳۲۷ش). صص ۲۲-۲۳ و ۲۱۹-۲۲۰.
۱۹. مهدی ملک‌زاده. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۲. (تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۳ش). ۳۹۹/۲.
- ناظم‌الاسلام کرمانی. تاریخ بیداری ایرانیان. به اهتمام علی‌اکبر سعید سیرجانی. (تهران، انتشارات آگاه + انتشارات لوح، ۱۳۵۷ش). بخش اول، ج ۳، ص ۵۴۹ و ۵۶۰-۵۵۹.
۲۰. رجال آذربایجان در عصر مشروطیت. همان، ص ۲۲۰.

Ташкент ۱۳۳۳ ۱۶ صفر ۱۳۳۳

Российское  
 Императорское  
 Государственное Университет  
 в Ашхабаде

حضرت میرزا محمد تقی  
 صاحب کرامت  
 در تبریز

سرکار در راه از طرف امام علم رفیع و ذمہ دار است  
 اقدامات جهت رود بہت در بارہ علم و حال علم  
 خوش وقت و انکسار کو و علم ہر روز در صبح  
 شوش گاہ علوم آستانہ عالیہ  
 امام علم رفیع بزرگ شام و لیل در امام آستانہ  
 رتبان جامع علوم آستانہ عالیہ  
 جامع کو در ہر روز با قرا و مع (در تبریز) کو  
 امام علم رفیع در امامت و علم و آستانہ عالیہ

نامه ژنرال کنسول روسیہ در تبریز (۱۶ صفر ۱۳۳۳ق) خطاب بہ والی تبریز (سردار رشید) دائر بر اظہار ناراحتی از اقدامات امام جمعہ

با شناخت چهره‌های شاخص خاندان حاجی میرزا حسن آقا مجتهد، اینک نوبت آن است که پرونده خود وی را بگشاییم و در صفحات آن به دقت مرور کنیم.

## ۲. مقامات عالی علمی و معنوی مجتهد

مورخان نوعاً مقام اعلای علمی، تقوای قضایی و نفاذ حکم شرعی حاجی میرزا حسن آقا مجتهد را ستوده و به اعتبار بسیار احکام صادره از محضر وی در مقام ترافع اذعان کرده‌اند. واعظ خیابانی می‌نویسد:

آن مرحوم در عهد خود بزرگ‌ترین رئیس دینی و در علم و تقوی و ذکاء و فطنت و دقت نظر و کثرت حافظه و سرعت انتقال بی‌نظیر [بود]. علاوه بر مراتب اجتهاد - که مسلم تمام مراجع تقلید عصر خود بود - شبهه اعلیّت نیز در حق آن بزرگوار مذکور شده کم‌ورقه و سند و حکم شرعی می‌بود که مطالعه بفرماید، ایراد و اشتباهی در آن ذکر ننماید. در جرح و تعدیل اهل علم، بدون قید و ملاحظه قرابت و رفاقت، اهل و نااهل را معین می‌فرمود. گذشته از مقام فقاہت و رتبه اجتهاد، مهارت کاملی در فنون ادبیه و شئون عربیه و معرفت تواریخ اسلامیه داشت. منبر فصیح و بلیغ و مفیدی داشت که فواید مهمّه در بیان عقاید دینیّه و آداب شرعیّه القا می‌فرمود. بالجمله، نظیر او را در قوه حافظه و نقد اخبار و ضبط آثار ندیدم.<sup>۲۱</sup>

استاد وی، آیه‌الله شیخ حسن مامقانی، می‌گفت: عجب دارم از همشهریهای خود که با وجود مردی مثل او، به نجف توجه دارند و به آذربایجانها سفارش می‌کرد: علیکم بالرجل القصیر.<sup>۲۲</sup>

مدرس تبریزی ضمن اشاره به تلمذ مجتهد نزد حاج سید حسین کوه‌کمری و حاج میرزا محمد حسن شیرازی (پرچمدار نهضت تحریم) می‌نویسد:

در قوت حافظه و دقت نظر و ذکاوت و فطانت مشهور، اجتهاد او مسلم علمای وقت بود. در حدود چهل سال در تبریز به فتوی و تدریس و مرافعات شرعیّه با تمام دقت و احتیاط و درستکاری متصدی، و در احقاق حق متداعیین، و تشخیص حق از باطل، و صدق و کذب شهود قضیه، مهارتی بسزا داشت. در مقام مرافعه، عالی‌ودانی در نظر وی یکسان بود و در ردّ بعض عقاید حقّه اثنی عشریه اهتمام تمام به کار می‌برد. لاتأخذہ فی الله لومة لائم.<sup>۲۳</sup>

۲۲. رجال آذربایجان در عصر مشروطیت. همان، ص ۶۴.

۲۱. علمای معاصرین. همان، ص ۱۱۶.

۲۳. ریحانة الأدب. همان، ۱۷۸-۱۷۷/۵.



مجتهد نزد میرزای شیرازی درس خوانده بود و چنانکه نوشته‌اند «اعتقادی نام» به میرزا داشت.<sup>۲۴</sup>

بررسی دقیق کارنامه مجتهد نشان می‌دهد که وی در زندگی خود، منش و روش استادش میرزای شیرازی را الگو قرار داده بود، روش و منشی که بیش از هر چیز بر پارسایی، ظلم‌ستیزی و نبرد با استعمار استوار بود. پارسایی به معنی تقوا و تقید به موازین شرع خصوصاً در امر قضاء، که لزوماً به دادجویی و دادگری می‌انجامد، ظلم‌ستیزی به معنی ستیز با مظالم و خودکامگیهای ارباب قدرت، که در صدر مشروطه به صورت مبارزه با استبداد سلطنتی تجلی یافت، و بالاخره ستیز با استعمار، که بارزترین وجه آن مقاومت در برابر مطامع دولتهای سلطه‌جو و فزونخواه بیگانه و خشتی کردن نقشه‌ها و دسایس آنهاست. بر این سه، بایستی نبرد بی‌امان مجتهد با فرق ضالّه (نظیر باییت و بهاییت) و منحرفان را نیز افزود که در معنی، ستون پنجم استعمار و قشون فرهنگی وی به شمار رفته و جنگ با آنان، وجهی از همان ستیز با استعمار است. ذیلاً به این چهار عنصر در زندگی مجتهد اشاره می‌کنیم:

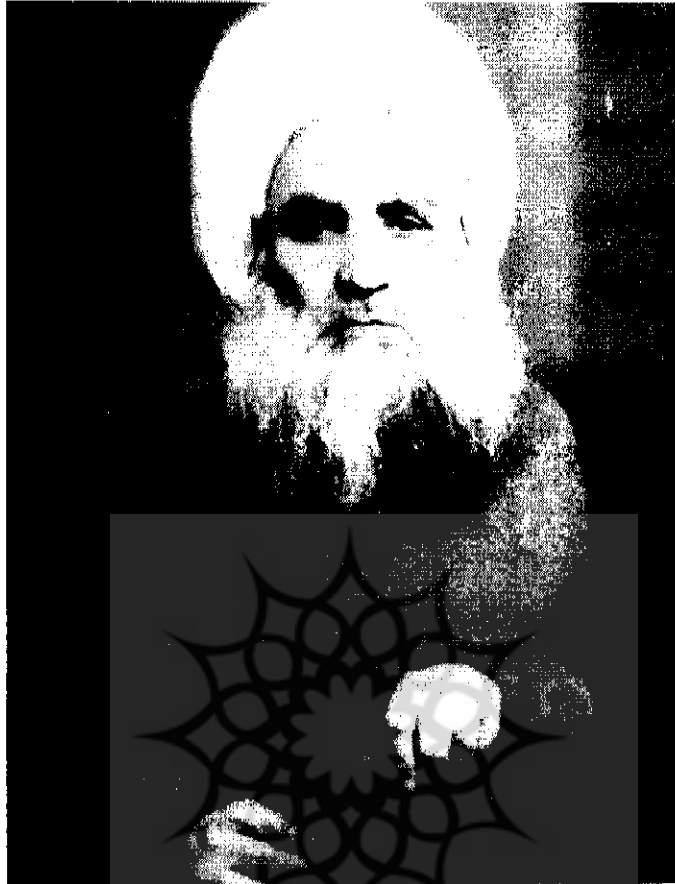
#### الف. تقوای قضایی

مردم ایران نوعاً سید محمد حسین شهریار، شاعر شهیر و دل‌آگاه معاصر، را می‌شناسند و با سروده‌های نغز وی آشنایند. بجاست اشاره کنیم که منشی محکمه مجتهد و پیشکار مخصوص او، حاج میرآقا خشکتابی، پدر همین شهریار بوده است. شادروان ثقة‌الاسلام تبریزی درباره‌ی وی می‌نویسد: «جناب میرآقا، گماشته محرم مخصوص حضرت مجتهد را ... خیلی دوستش دارم و آدم کافی و معقول است».<sup>۲۵</sup> شهریار، خود در مقدمه حیدریابا، حاج میرآقا را به اصالت و نجابت نمایان، سخاوت بسیار، و خط و سیمای خوش ستوده و می‌نویسد:

در فن خود که امور حقوقی و قضایی باشد متبحر بود. تا می‌توانست دعاوی رابه صلح و صفا خاتمه می‌داد. چه بسا موکلین بی‌بضاعت را مجانی پذیرفته و خرج منزلشان را هم از جیب خود می‌داد. حقاً عمری را صرف دفاع از حقوق مظلومان کرد. بسیار متدین و پرهیزگار بود. قولش نزد علمای وقت سندیت داشت. از میان سادات خشکتاب، آنچه که من به یاد دارم، دو نفر حقیقتاً بسیار با دین و تقوی بودند:

۲۴. رجال آذربایجان در عصر مشروطیت. همان، ص ۶۴.

۲۵. نامه‌های تبریز از ثقة‌الاسلام به مستشارالدوله (در روزگار مشروطیت). به کوشش ایرج افشار. (تهران، نشر و پژوهش فرزاد، ۱۳۷۸ش). ص ۳۰۵.



آیت‌الله شیخ حسن مامقانی استاد آیه‌الله حاجی میرزا حسن آقا مجتهد تبریزی | ۱۰۸۱-۱۲

اولی، مرحوم حاج میرزا علی خشکنابی ساکن خیابان تبریز بود که حق‌آز اولیا بود...  
و دومی پدر من، که خدا گذشتگان شما را بیامرزد.

در مصاحبه با کیهان فرهنگی نیز آورده است:

پدرم به علت کار در دستگاه مجتهد، به نام «مجتهدی» معروف شده بود، خیلی هم درستکار بود... تمام قوانین اسلام در سینه‌اش بود؛ عین عبارت را می‌خواند به طوری مورد اطمینان عموم بود که حاج میرزا حسن مجتهد می‌گفت: حاج میرآقا وقتی قلم به دست می‌گیرد مثل این است که امیر اشرف سوار اسبش شده است! مردم می‌گفتند: مهر همه مجتهدین در جیب حاج میرآقا است. چندین بار حاج

میرزا حسن گفت: اگر این حاج میرزا نبود ما کج رفته بودیم.<sup>۲۶</sup>

حضور چنین فرد وارسته، دیندار و پر دقت در محکمه مجتهد، گواه اتقان و سلامت احکام صادر شده از محضر آن فقیه آگاه و دادخواه است. به گفته دکتر مجتهدی: «حاج میرزا حسن آقا مجتهد ... با اینکه سی سال تمام مرافعه نمود و در بیست سال اول با مأمورین دولت، و در ده سال دیگر با مخالفین خود (= مشروطه چیان) در کشمکش بود، توانست وجهه خود را محفوظ دارد.»

کسی از مخالف و موافق تا حال در این قسمت به وی نسبت اشتباه و سوء نیت و جهل نداده است. در عدلیه آذربایجان اسناد مهمور به مهر او تقریباً اعتبار سند رسمی داشته است؛ حتی وقتی که از طرف انجمن ایالتی [تبریز] تبعید شده بود و در گذرود، دو فرسخی تبریز، به سر می برد سران انجمن در مسائل شرعی نظر او را می خواستند و دعاوی مهم را به محضر او حواله می کردند. آنجا وی پس از انجام وظیفه می گفت: مجتهد خود را بیرون می کنند اما در تبعیدگاه هم دست از او بر نمی دارند...<sup>۲۷</sup>

کسروی در چاپ اول تاریخ مشروطه (ضمیمه مجله پیمان ۱۳۱۳ش) از حاجی میرزا حسن آقا به عنوان «بزرگترین عالم مردمدار تبریز» یاد کرده و افزوده است: کسانی که از نزدیک او را می شناختند به نیکیش می ستایند<sup>۲۸</sup> تقی زاده نیز به «فضل و تقوا و پاکی مهر» مجتهد<sup>۲۹</sup> و نیز «انصاف و تواضع علمی»<sup>۳۰</sup> وی اعتراف دارد.

### ب. ستیز با استعمار

نبرد مجتهد با مسیو پریم (پیشکار مالیه، رئیس گمرک، و نماینده نوز بلژیکی در تبریز) که به تبعید مجتهد به تهران انجامید (ربیع الاول ۱۳۲۰ق - جمادی الآخر ۱۳۲۱)

۲۶. کیهان فرهنگی، س ۱، ش ۲، اردیبهشت ۱۳۶۳ش، ص ۶.

۲۷. رجال آذربایجان در عصر مشروطیت. همان، ص ۶۴.

۲۸. تاریخ هجده ساله آذربایجان. ضمیمه مجله پیمان، ۱۳۱۳ش). بخش اول، ص ۲۹.

۲۹. مشاهیر رجال. به کوشش باقر عاقلی. (تهران، نشر گفتار، ۱۳۷۰ش). مقاله دکتر مهدی مجتهدی راجع به تقی زاده. مجتهدی نقل می کند که تقی زاده به وی گفته است: «... من از شاگردان مرحوم حاج میرزا حسن مجتهد جد شما... بودم. اگر چه پس از اعلام مشروطیت میان من در امور سیاسی با ایشان اختلاف افتاد، اما هیچ وقت حق استادی جد شما را فراموش نکرده و منکر مراتب فضل و تقوای ایشان نشدم. در باریکترین وضع در همین طهران گفتم که مهر مجتهد پاک است، افسوس که طرفدار محمدعلی شاه قاجار و استبداد است» (همان: ص ۲۳۳). در مورد اتهام «ناجای» مجتهد به هواداری از استبداد و محمدعلی شاه، بعداً به تفصیل سخن خواهیم گفت.

۳۰. رک: مقاله دکتر عباس زریاب خویی، مندرج در: یادنامه تقی زاده. به اهتمام حبیب یغمایی. تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۹. ص ۱۶۰ و نیز رک: مقاله کارنگ، مندرج در: همان، صص ۱۰۵-۱۰۴.

بازنمای روحیه ضد استعماری مجتهد، و نمونه‌ای از جدیت وی در مبارزه با نفوذ بیگانگان است.<sup>۳۱</sup>

مسیو پریم، دستیار نوز (مستشار مشهور بلژیکی و رئیس کل گمرکات وقت ایران) در تبریز بود و مبارزه مجتهد با وی، در حقیقت، ستیز با خود نوز و حامی وی امین‌السلطان بود. از نامه‌های نظام‌السلطنه در این ایام، که خبر از اتحاد جمعی از علمای تهران و نجف و اصفهان بر ضد نوز و امین‌السلطان (صدراعظم وقت) می‌دهد<sup>۳۲</sup> بر می‌آید که قیام مزبور دامنه و عمقی بیشتر از مخالفت با حضور مستشاران خارجی حاکم بر تأسیسات مالیّه ایران داشت و نهایتاً در پی سرنگون‌سازی امین‌السلطان بود که مسئول وام‌های کمرشکن ایران از روسیه شناخته می‌شد و قرارداد رؤی نیز به دست او بسته شده بود. آنت دستره، از همکاران بلژیکی نوز و پریم، صراحتاً به آنچه گفتیم اشاره دارد: «در تبریز اغتشاشات چشمگیر و نگران‌کننده‌ای رخ داد. طبق اخبار واصله به تهران، در اوایل ماه ژوئن ۱۹۰۳/۱۳۲۰ ق شورش در تبریز توسط روحانیون بزرگ بر علیه گمرک آغاز شد که به فرار پریم، رئیس گمرک تبریز، به مرند انجامید. سفارت بلژیک به بروکسل اطلاع داد که بهانه رسمی این شورشها تغییر عوارض گمرک است ولی علت واقعی، دشمنی با صدراعظم است...»<sup>۳۳</sup> همچنین به نوشته او: «روحانیون که از شورش حمایت می‌کردند مردم را بر علیه تمام فرنگیان مقیم تبریز تحریک کرده و خواستار بسته شدن مدارس شدند که توسط میسیون فرانسه اداره می‌شد».<sup>۳۴</sup> ایوانف، مورخ روسی، نیز با اشاره به دامنه وسیع قیام، و مطالبات اسلامی و ضد استعماری «اهالی تبریز به رهبری روحانیون از شاه» می‌نویسد: «شرکت مؤثر و رهبری‌کننده روحانیون روی این مطالب، که در اساس خود ضد امپریالیستی بود، اثر مشخصی باقی گذاشت».

در آن قیام ضد استعماری، مجتهد پیشوای مبارزان بود و لذا همراه با جمعی از تجار و روحانیون، از سوی ولیعهد به تهران تبعید شد.<sup>۳۵</sup> گفتنی است که قیام مزبور در ۲۳ جمادی‌الآخر ۱۳۲۱ به استعفای امین‌السلطان و صدارت عین‌الدوله انجامید و مجتهد نیز در ۲۹ ربیع‌الثانی به تبریز برگشت و نوه حاجی میرزا جواد آقا مجتهد «تا باسمنج با دبدبه

۳۱. خاطرات و اسناد حسینقلی خان نظام‌السلطنه مافی. به کوشش معصومه نظام‌مافی و... (تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱ش). باب دوم و سوم: اسناد، صص ۳۰۵-۳۰۲؛ احمد کسروی. تاریخ مشروطه ایران، ج ۵، همان، صص ۳۰-۳۱.

۳۲. خاطرات و اسناد... نظام‌السلطنه، همان، صص ۲۹۲-۲۹۳ و ۳۰۲ و...

۳۳. آنت دستره. مستخدمین بلژیکی در خدمت دولت ایران. ترجمه منصوره اتحادیه. (تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲ش). ص ۸۰.

۳۴. همان، صص ۸۱-۸۰.

۳۵. خاطرات و اسناد... نظام‌السلطنه، همان، صص ۳۰۲-۳۰۴؛ حامد الگار. نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت... ترجمه ابوالقاسم سزی. (تهران، انتشارات توس، ۱۳۵۶ش). ص ۳۲۴.

و جمعیت به استقبال» وی شتافت.<sup>۳۶</sup>

عطف به همین سابقه، در صدر مشروطه نیز که با وجود عزل نوز و پریم (در اثر فشار مجلس و مردم)، هنوز اداره گمرک و پستخانه در دست برخی از بلژیکیان بود «و آنان رفتار خود را با زبردستان مسلمان، دیگر کرده و باز دژخویی می نمودند و از دشنام و پرده‌داری باز نمی ایستادند ... گذشته از تلگرافهایی که [از سوی انجمن تبریز] به دارالشوری و نمایندگان آذربایجان در آنجا می شد، حاجی میرزا حسن مجتهد و ثقة الاسلام و حاجی میرزا محسن هر کدام تلگرافی به شاه فرستادند و برداشته شدن بلژیکیان را خواستار گردیدند».<sup>۳۷</sup>

در خور ذکر است که در ماجرای اخیر، کنسول روس در تبریز به شدت از رؤسای بلژیکی گمرک تبریز حمایت می کرد ولی به توپ و تشریحی اعتنایی نشد.<sup>۳۸</sup> این نکته نیز گفتنی است که مجتهد، پس از پیروزی مشروطه چنان تندرو بر تبریز در اواخر استبداد صغیر، با وجود آنکه خانه اش غارت شده<sup>۳۹</sup> و بر جان خود سخت بیمناک بود، به هیچ یک از سفارتخانه‌های خارجی پناهنده نشد و صرفاً به دهات خود در اطراف تبریز رفت.<sup>۴۰</sup> و این عمل وی در حالی صورت گرفت که عناصر افراطی در تهران و تبریز بر مخالفان خویش پیروز شده و با اعدام حاجی شیخ فضل الله نوری نشان داده بودند برای قلع و قمع مخالفان خود از هیچ خشونت‌ی رویگردان نیستند.

۳۶. مجموعه آثار قلمی شادروان ثقة الاسلام شهید تبریزی. به کوشش نصرت الله فتحی. (تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۴ش). ص ۱۷۵؛ و نیز رک: خاطرات و اسناد... نظام السلطه. همان، صص ۳۱۶-۳۱۹.

۳۷. احمد کسروی. تاریخ مشروطه ایران، ج ۵. همان، ص ۲۳۳.

۳۸. رک: نامه‌های تبریز... همان، صص ۱۹-۲۴؛ نصرت الله فتحی. زندگینامه شهید نیکام ثقة الاسلام تبریزی و بخشی از تاریخ مستند مشروطیت ایران. (تهران، انتشارات بنیاد نیکوکاری نورپانی، ۱۳۵۲ش) صص ۱۳۰-۱۳۱.

۳۹. زندگینامه شهید نیکام... همان، ص ۳۶۵.

آیه‌الله حاج میرزا ابوالحسن انگجی از کسانی است که به اسلامیه نرفته از جنگ با مشروطه چنان تندرو برهیز کرد و تلاش خود را مصروف اصلاح فیما بین ساخت. نوشته‌اند: «وی روزی بالای منبر رفت [او] به مجاهدین مشروطیت گفت: گیرم که حاج میرزا حسن آقا مجتهد کافر شده، شما با کدام صلاحیت منزل او و کسانش را غارت کردید؟! اگر کسی از دین خدا هم برگشته باشد اموال او به وراثت می رسد نه به مجاهدین و فدائیان» (رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، همان، ص ۱۸۱).

۴۰. مهدیقلی هدایت. خاطرات و خطرات، ج ۳. (تهران، کتابفروشی زوار، ۱۳۶۱ش). ص ۲۱۴. هدایت، که در آغاز مشروطه دوم حاکم آذربایجان بود، می نویسد: «میرزا حسن مجتهد، مانده و رانده، در دهات خود می زیست... برای یکی از املاک او مدعی تراشیده بودند. امام جمعه نوشته تبعیت از شهیندر [= کنسولخانه] عثمانی گرفته بود؛ مجتهد از این اقدام امتناع کرده بود. رئیس عدلیه را خواستم گفتیم مه‌ادا مرعوب شوی و قافیه را بیازی. عدلیه نظر به مذهب و مسلک ندارد؛ حق صرف را به نظر می آورد... حق با مجتهد بود و به او داده شد».

### پ. ضدیت با استبداد

برخی از مورّخان، مجتهد را هوادار استبداد و محمدعلی شاه خوانده‌اند. به رغم این اتهام (که منشأ آن تبلیغات دشمنان فکری و سیاسی مجتهد در مشروطه است) باید گفت: مخالفت مجتهد با مشروطه‌چیان (تندرو) مخالفتی از روی اصول بود، نه زدوبند با شاه و دربار. چنانکه خواهیم دید، او تا آنجا که پای «تحدید» و «مهار خودکامگی» و محدود ساختن قدرت مطلقه شاه در میان بود از مشروطه هواداری می‌کرد ولی زمانی که دید جمعی از عناصر قدرت‌پرست و افراطی (و بعضاً وابسته به خارج)، «در پوشش مشروطه و آزادی»، احکام و شعائر اسلامی را هدف حمله خویش گرفته و با ایجاد فتنه و آشوب، آب به آسیاب دشمنان تیز چنگ و مترصد خارجی می‌ریزند در برابر آنان ایستاد و رنج هجرت به تهران و غارت اموال را به جان خرید.

افسوس که دشمنان مجتهد، برای «اغفال افکار عمومی و تبرئه خود، به ترور شخصیت وی پرداخته و مخالفت «اصولی» آن بزرگمرد با اقدامات ضد ملی و ضد اسلامی آنان را دفاع از استبداد! و دشمنی با عدل و آزادی! رقم زده‌اند، بی‌آنکه توجیه مقنّعی از سازش (غیرممکن) این اتهام با تقوای قضایی مجتهد و سوابق درخشان مبارزات ضداستعماری و ضداستبدادی او در صدر مشروطه و پیش از آن ارائه کنند، که یک مورد آن (چالش با پریم بلژیکی) به تبعید مجتهد از سوی همین محمدعلی شاه انجامید.

در این زمینه، نخست باید گفت که: مجتهد، در تبریز، به استقلال از دولت و دربار شناخته می‌شد. می‌دانیم که مجتهد در صدر مشروطه - به نشانه اعتراض به مشروطه‌چیان تندرو - تبریز را به سمت تهران ترک کرد و حدود یک سال بعد به درخواست مردم و علما به تبریز بازگشت. در آستانه بازگشت مجتهد، جمعی از علمای تبریز به محمدعلیشاه تلگراف زده و از وی خواستند که اسباب برگشت مجتهد به زادبوم خویش را فراهم آورد. ثقة‌الاسلام تبریزی، پیشوای مشروطه‌خواهان تبریز، پس از اطلاع از این اقدام، تلگراف آنان به شاه را بیمورد دانسته و گفت بهتر بود تلگراف را به مجلس شورا می‌زدند نه به شاه. وی در توضیح نظر خود، از «معرفی حضرت مجتهد به طرفداری استقلال» از دولت و دربار یاد کرد و افزود: «حضرت ایشان به این امر معروف بودند و در حالی که گمان ندارم راضی به این شهرت و سمت باشند».<sup>۴۱</sup>

در تأیید نظر ثقة‌الاسلام، باید گفت: مجتهد در ایام اقامت خود در تهران، با آنکه از مشروطه‌چیان بریده و تکیه‌گاه مهم خود در برابر دولت و دربار را از دست داده بود

۴۱. نامه‌های تبریز... همان، ص ۳۱۲.



میرزا علی آقا نفع الاسلام تبریزی | ۹۸۱-۱۴

مع الوصف از دیدار با شاه پرهیز کرد، به گونه‌ای که مایه گله‌مندی زیاد شاه شد. وقتی هم که پس از گلایه بسیار شاه باوی دیدار کرد شاه در گفت و گو با مجتهد از علاقه خود به مشروطه یاد کرد و همان روزها نیز به مجلس رفت و در حمایت از مشروطه قسم خورد. شرف‌الدوله، از وکلای مشروطه‌خواه تبریز در مجلس شورا، که پس از ملاقات مزبور با مجتهد دیدار کرده، می‌نویسد:

امروز سه‌شنبه پنجم [شوال ۱۳۲۵ق] طرف صبح جناب حاجی میرزا حسن آقا مجتهد تبریز به بنده منزل تشریف آوردند. باهم خیلی صحبت کردیم، از جمله در باب راه آهن در خاک ایران. بنده خیلی عرایض کردم. ایشان را بسیار همراه و مایل به این کار دیدم و حتی قرار دادند اقدامات مجدانه‌ای [در این باب] بفرمایند. می‌فرمودند: چه در سابق و چه در عید فطر، از شاه دیدن نکرده بودم. شاه اظهار

گله‌مندی زیاد کرده بودند. لهذا چند روز پس از عید به دیدن شاه رفتیم. از صحبتها و فرمایشهایی که می‌کردند ظاهراً و باطناً شاه را با مشروطه مساعد دیدم، و از آن مقدمه [= موافقت شاه با مشروطه] خیلی بشاشت داشتند...<sup>۴۲</sup>

شرف‌الدوله سپس به دیدار شاه از مجلس اشاره می‌کند که پس از دیدار با مجتهد صورت گرفت.<sup>۴۳</sup>

پدر و عموی مجتهد (حاجی میرزا باقر و حاجی میرزا جواد آقا مجتهد) هر دو امام جمعه تبریز بودند و تصدی منصب امام جمعگی تبریز ویژه بزرگ‌ترین شخصیت این خاندان بود.<sup>۴۴</sup> پس از آن دو تن، بزرگ خاندان مجتهدی در تبریز حاجی میرزا احسن آقا بود و با وجود او، قاعدتاً منصب امامت جمعه به برادرزاده وی (حاجی میرزا عبدالکریم آقا) نمی‌رسید. برکناری مجتهد از امام جمعگی، چنانچه نوشته‌اند،<sup>۴۵</sup> حاصل نقاری بود که پیش از مشروطه میان مجتهد و محمد علی میرزا ولیعهد در ماجرای درگیری با پریم بلژیکی رخ داد و به تبعید مجتهد از تبریز انجامید. بارزترین دلیل بر برائت مجتهد از بستگی به استبداد، شرکت فعال او در قیام عدالتخواهی صدر مشروطه است که در صفحات آینده به تفصیل از آن سخن گفته‌ایم با این حال، در اینجا، اشاره به دو مورد آن خالی از لطف نیست:

الف. پیش از مشروطه، جناب مجتهد به حکومت تبریز اجازه نمی‌داد که ۲۰ خروار از غله وی را به انبار دولتی حمل کنند و می‌گفت: به مصرف بخور بخور دیوانیان می‌رسد، نه تدارک زمستان بیوه‌زنان. اما همین شخص در آغاز مشروطه، چنانکه خواهیم دید، محصول گندم کلیه املاکش را در اختیار انجمن تبریز نهاد تا به هر مقدار و هر قیمت که صلاح می‌دانند فروش و توزیع نمایند.

ب. زمانی که محمد علی شاه در ذی حجه ۱۳۲۴ اقامت بدون دعوت از اعضای مجلس شورا در تهران تاجگذاری کرد این امر در اذهان عمومی توهین به مجلس تلقی شد و از شاه چهره‌ای مستبد و بی‌اعتقاد به مشروطه تصویر کرد.

تقارن این خبر با اخباری که از استبداد و خشونت برخی حاکمان بلاد می‌رسید، شورش عظیم بر ضد شاه در تبریز برپا کرد که وصف آن در تواریخ مشروطه آمده است.

۴۲. روزنامه خاطرات شرف‌الدوله. به کوشش یحیی ذکاء. (تهران، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۷). صص ۱۵۷-۱۵۸.

۴۳. همان.

۴۴. اعتمادالسلطنه می‌نویسد: منصب امامت جمعه و جماعت... [در تبریز] و حکومت شرعیه کلیه ایالت آذربایجان با این دودمان قدس نشان است. (چهل سال تاریخ ایران... همان، ۱/۲۳۴).

۴۵. خاطرات و اسناد... نظام‌السلطنه، همان، ص ۳۰۲.



مجتهد به نحوی آشکار با معترضان هم‌اوا شد و حتی در مرحله‌ای، سخن از تبدیل رژیم به «جمهوری» پیش آورد که در آن برهه، سخنی بسیار تند و خطرناک قلمداد می‌شد.<sup>۴۶</sup> در ایام مهاجرت به تهران نیز، به کسانی که راز بدگویی مجتهد از مشروطه‌چیان تبریز را جویا شدند گفت:

کدام دیوانه بی‌شعور است که منکر مشروطه = مهار خودکامگی | باشد. راستی من از انجمن تبریز خوشم می‌آمد. اما اقوال و حرکاتی از ایشان صادر شد که ماها هرگز متحمل نمی‌توانیم شد. مثلاً می‌گویند... [در عید فطر] قربانی نکنند و از پول آن مریضخانه سازند و روضه خوانی موقوف باشد. من ملت را به آن طفل تشبیه کرده‌ام که به دست او یک دانه اشرفی بدهند؛ طفل نمی‌داند آن اشرفی را چه کند؟<sup>۴۷</sup>

مجتهد تبریزی البته در دوران موسوم به استبداد صغیر جانب قشون اعزامی از تهران را گرفت و از این طریق، خواهان فرونشاندن آشوبی شد که ادامه آن (در نظر او و عقلائی قوم) بهانه به دست روسها می‌داد که به عنوان امنیت اتباع خویش، کشور را اشغال کنند - که مع‌الأسف کردند. با این حال، به گواه مدارک تاریخی، مجتهد هیچ‌گاه با غارتگری و چپاول قشون دولتی در شهر و حمله آنها به منزل افراد بیگناه (و حتی مشروطه‌خواهان معتدل) موافقت نداشت و جای جای به سران قشون اعتراض می‌کرد و حکم به بازگرداندن اموال غارتی می‌داد.

در این اواخر نیز خود را کنار کشیده و از خود کلاً سلب مسئولیت کرده بود. ثقة‌الاسلام تبریزی در مجمل حوادث یومیه مشروطه به موارد جالبی از اعتراضها و پیشگیریهای مجتهد اشاره دارد. از جمله می‌نویسد: ۱۷ جمادی‌الآخر ۱۳۲۶ که میان قشون دولتی و مشروطه‌چیان آتش بس بود، رحیم‌خان چلبیانلو مشهور به سردار نصرت «به انجمن اسلامیّه رفت. مجتهد به او تعرض کرد که شما برای غارت آمده‌اید نه جنگ ستارخان، و سواره‌های شما عوض اینکه امیره قز را غارت نمایند شتریان را غارت کردند، و تندای | کرده بود. رحیم‌خان می‌گوید: من به حکم شما به شهر نیامده‌ام، به حکم شاه آمده‌ام، و تندای | کرده پا شده بوده است. در ثانی، اصلاح کرده‌اند».<sup>۴۸</sup> همچنین می‌نویسد: ۲ رجب ۱۳۲۶ ق دسته‌ای از افراد رحیم‌خان، به عنوان تعقیب برخی از متجاسرین، به خانه آقا میرزا فضلعلی آقا (وکیل مشروطه‌خواه تبریز در مجلس شورای صدر مشروطه) ریخته و «دست تعرض به اشیای خانه دراز» می‌کنند و بار خود را می‌بندند. خبر به گوش مجتهد می‌رسد. «جناب مجتهد داد و بیداد می‌کند که من در

۴۶. نامه‌های تبریزی... همان، صص ۵۲.

۴۷. کسروی، تاریخ مشروطه ایران. همان، صص ۳۵۹-۳۶۰.

۴۸. مجموعه آثار قلمی... ثقة‌الاسلام. همان، ص ۸۱.

شهر نمی مانم، و چنین و چنان، و آدم می فرستند. و مخصوصاً سیف السادات و میرقوام و کاظم نایب را می فرستند که محافظت نمایند. ایشان با سواره‌ها قدری مذاکرات تند و تلخ می کنند و آنچه اسباب بار بسته بودند می گیرند...»<sup>۴۹</sup>

می بینیم که همه جا پاسدار حقوق مردم است و در حدّ توان، با غارتگران (حتی منسوب به دربار) نبرد می کند. شاید هم به علت همین امر بود که افراد رحیم خان، هنگام غلبه بر برخی محلات تبریز، خانه داماد مجتهد را از غارت و چپاول محروم نگذاشتند!<sup>۵۰</sup>

مجتهد باصمدخان شجاع الدوله نیز میانهای نداشت و در این باره، نامه‌ای از شجاع الدوله - در دوران حاکمیت وی بر تبریز - خطاب به آیت الله آقا سید محمد کاظم یزدی (۲۶ جمادی الآخر ۱۳۳۱ق) در دست است که با اعلام این مطلب که «به کلی از» مجتهد «سلب عقیده نموده است»، از صاحب عروه می خواهد یکی دیگر از علمای تبریز را برای ارجاع محاکمات به محضر او، به شجاع الدوله معرفی کند.

نامه‌ایی است از صمد خان شجاع الدوله به مرحوم آیت الله سید کاظم یزدی صاحب عروه، مورخه ۲۶ شهر جمادی الآخر ۱۳۳۱ق.

ظهرباکت:

نجف اشرف

در محضر اطیب انور حضرت مستطاب حجة الاسلام آیت الله علی الأنام آقای آقا سید کاظم آقای یزدی متع الله المسلمین بطول بقائه، مشرف باد.

۲۶ شهر جمادی الآخر ۱۳۳۱

روی پاکت: نقش مهر: شجاع الدوله

به شرف عرض مقدس عالی می رساند:

امیدوار است وجود مسعود مبارک حضرت مستطاب اسلامیان پناهی دامت برکاته در نهایت صحت و عافیت، و ذات با برکات مبارک از هر گونه حوادث و سوانح مصون و محروس می باشد.

مشهود خاطر الهام مظاهر مبارک می دارد که همواره شایق و راغب است به هر وسیله با تقدیم عرایض در ساحت مقدس و منور حضرت مستطاب حجة الاسلامی متع الله المسلمین بطول بقائه خود را متذکر، و به توفیقات زیارت توفیقات رفیعه نایل و موفق گردد.

۴۹. همان، صص ۹۳-۹۴. این اقدامات در حالی بود که مشروطه‌چیان در شب ۲۱ رمضان جمادی‌الاول ۱۳۲۶ به در خانه مجتهد بمب انداخته و در ۲۶ همان ماه نیز خانه او را غارت کرده و برادرزاده اش میرزا محمد را به قتل رسانده بودند. (همان، ص ۷۴ و ۷۶ و ۲۴۸). ۵۰. همان، صص ۲۵۸-۲۵۹.

از آنجایی که همه اوقات خاطر شرافت ذخایر مبارک، به احکام الهیه و ایقاز مخلوقات بر معرفت تطایف شرعیه و سایر مقررات دینیّه مصروف هستند؛ لهذا مقتضی نمی‌داند که غالباً به مقام تصدیع برآید و الا یادآوری خود را در محضر انور مبارک، سرمایه سعادت دانسته و استدعای مخصوص می‌نماید که به صدور دستخط محترم، این بنده را قرین مباحثات بفرمایند. جناب معارف نصاب آقامیرزا حقعلی؟! درست خوانده نشد! صدر المتکلمین مراغه‌ای که چندی در تبریز اقامت داشت و این ایام به مراغه معاودت، و عزیمت زیارت روضات مطهره دارد، این عریضه را توسط معزّی‌الیه معروض می‌دارد.

جناب صدر المتکلمین از اوضاع این مملکت کاملاً مسبوق و به عرض حضور مبارک خواهد رساند. فدوی برحسب وظایف شخصی، به طوری که مکنون خاطرات در اجرای احکام و اوامر شرع مطاع، و تمهید آسایش اهالی و قاطبه مؤمنین و مسلمین، شب و روز نهایت مراقبت دارد و در ترویج قواعد شرعیه دائماً مواظب هستم. چون قوام اسلام منوط به وجود علمای اعلام - کثرالله امثالهم - می‌باشد و این بنده که در حفظ مراتب و مقامات رؤسای اسلامی، بالطبع، مجبور و خود را موظف به این ترتیب می‌داند، نظر به همین عقیده ثابت، این مدت باجناب مستطاب شریعتمدار آقای حاجی میرزا حسن آقا [مجتهد تبریزی] سلمه‌الله تعالی نهایت موافقت به عمل آورده ولی متأسفانه به واسطه بعضی مشاهدات از شخص معزّی‌الیه و اکبر اولاد ایشان - که شرح یکی از آنها را جناب معارف نصاب صدر المتکلمین مستحضر و مسبوق است به عرض حضور مبارک خواهد رسانید - بنده با کمال تأسف بکلی از معزّی‌الیه سلب عقیده نموده و این است [که] بر حسب ضرورت عرض می‌نماید از علمای عظام تبریز، جنابان مستطاب [کذا] آقای حاجی میرزا محسن آقا و آقای میرزا صادق آقا سلمه‌الله تعالی که طرف اعتماد اهالی این مملکت هستند، این مدت منزوی و در امور شرعیه دخالت نمی‌نمایند. جنابان مستطاب [کذا] حاجی میرزا ابوالحسن آقای معروف به انگجی آقا میرزا عبدالرحیم کلیری که مشهور به اجتهاد هستند، هر یک از این اشخاص که در محضر مقدس موثق و متدین می‌باشند مستدعی است جواباً معین فرمایند که هر کس را حضرت مستطاب آیت‌اللّهی منتخب بفرمایند بنده اجرای احکام آن را با متابعت ازاده مقدسه فرض و لازم خواهد دانست.

این عرض و استدعا فقط برای این است که می‌خواهد در مواقع لازمه امور شرعیه که محتاج به تشخیص عالمی می‌باشد که با قواعد شرعیه اجرای حقانیت بشود بدون خدشه تصدیقات همان شخص را که از طرف ذی شرف انتخاب و معرفی می‌شود به

موقع اجراگذارده امور مسلمین بر طبق مقررات شارع مقدس به انجام برسد و عرض این مطلب را به حضور مبارک از وظایف شرعی خود دانسته این است که به مقام تصدیع برآمده و مخصوصاً توّجّهات خاطر مبارک را به این نکته متوجه و معطوف می‌دارد و هر کدام از علمای اعلام تبریز را [که] تعیین خواهند فرمود مستقیماً به خود آن شخص دستخط فرمایند و در جواب این عریضه، برای اطلاع بنده هم مرقوم و متشکرم فرمایند. بیوسته مترصد انجام اوامر مطاعه و منتظر زیارت مرقومات مبارکه هستم. زیاده عرض و تصدیع ندارد  
پشت صفحه محل مهر: شجاع‌الدوله

شجاع‌الدوله

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مجلس علم‌ایتمانی  
در محضر طریب از حضرت صاحب‌الکلام آریست‌الامام آیت‌الله العظمی میرزا محمد تقی  
بسم الله الرحمن الرحیم

۳۳۱  
۲۶ مهر ۱۳۳۱



صمد خان در نامه مزبور از راز سرگرائیش با مجتهد و فرزند وی پرده بر نداشته است. احتمال می‌رود ناراحتی صمد خان ناشی از مخالفت مجتهد با استبداد و آدم کشی و روسفیلی و جداسری او از دولت مرکزی و رژیم قانونی کشور بوده است (یعنی ادامه درگیریها و پرخاشهای مجتهد با رحیم خان...).<sup>۵۱</sup> حاجی حسین خان مارالائی، از مشروطه خواهان درستکار و متدین تبریز، از سوی صمدخان و روسها تحت تعقیب قرار داشت. مجتهد، او را در ملک خود (کُنْدروُد) پناه داد و کسانش مدت‌ها از وی پذیرایی کردند؛ تا اینکه سپهسالار تنکابنی (فانح مشروطه‌خواه تهران) به حکومت آذربایجان منصوب شد و حاجی حسین به اعتبار مشروطه‌خواهی سپهسالار از پناه مجتهد درآمده به چادر سپهسالار پناه برد و با افسوس باید گفت، سپهسالار ناجوانمردانه او را تحویل روسها داد و روسها نیز وی را اعدام کردند!<sup>۵۲</sup>

بیگمان به سبب همین سوابق ضد استبدادی مجتهد بود که مرحوم شیخ محمد خیابانی، در بدو نهضت خویش، دست مجتهد را به همکاری فشرده و بی‌پایه او را در دومین شماره روزنامه‌اش تجدد (ارگان حزب دموکرات آذربایجان) درج کرد.<sup>۵۳</sup> مجموع آنچه گفتیم، به وضوح حاکی از منش و روش ضد استبدادی مجتهد است و نشان می‌دهد که مخالفت وی با افراطها و انحرافات برخی از مشروطه‌چیان را ناپستی به حساب هواداری از استبداد و خودکامگی گذاشت. چنانکه در محرم سال ۱۳۳۱ق با دیکتاتوری مهیب سران بختیاری که به اسم مشروطه، کشور را شدیداً عرصه تاخت و تاز مستبدانه خود قرار داده بودند، در افتاد و فحول مشروطه خواهان تبریز، نظیر حاج

۵۱. در مورد قساوت و سنگدلی شجاع‌الدوله، فراوان نوشته‌اند؛ از جمله، رک: خاطرات عبدالله بهرامی، صص ۵۳۶-۵۳۷.

۵۲. احمد کسروی. تاریخ هجده ساله آذربایجان، ج ۸ (تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۶ش)، صص ۴۲۴-۴۲۶؛ ادوارد براون. نامه‌هایی از تبریز. ترجمه حسن جوادی. ج ۲. (تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۱ش). پاورقی ص ۲۳۶.

تقی‌زاده، در نامه‌ای به براون، حاجی حسین خان را «یکی از مجاهدین بسیار صحیح و رشید و خوب و وطن‌پرست و صحیح‌الأخلاق» شمرده و می‌نویسد: «در میان رؤسای مجاهدین تبریز آدمی پاکیزه‌تر و صحیح‌تر از او نبوده است (نامه‌هایی از تبریز، همان، ص ۲۳۶).

۵۳. تاریخ هجده ساله آذربایجان، همان، صص ۷۷۹-۶۸۰. نوشته‌اند «فرزند ارشد حاج میرزا حسن آقا، حاج میرزا مسعود آقا... پس از قتل شیخ محمد خیابانی آن قدر تشبیهات اقدامات کرد تا از حاج مخیرالسلطنه، والی وقت، عفو عمومی قیامتون را تحصیل کرد. از ادیب‌خواهان از این اقدامات تشکر کرده دسته جمعی از وی تشکر نمودند... پس از فتنه لاهوتی نیز نظیر این اقدام را کرد و موفق شد. در اثر این دو شفاعت، وجهه و نفوذ او زیاد شد. بعضی از طرفای از ادیب‌خواهان او را شفیع‌الملک لقب دادند» (رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، همان، ص ۶۸).

مهدی کوزه‌کُنانی (ابوالمذّه)، میرزا حسین واعظ و شیخ جواد ناطق نیز به وی کمک دادند.<sup>۵۴</sup>

در ادامه این مقال، توضیح بیشتری دربارهٔ رمز مخالفت مجتهد با برخی از مشروطه‌خواهان خواهیم داشت.

### ت - مبارزه با فرق ضالّه

از فرق ضالّه، پیش از این، به عنوان ستون پنجم بیگانه یاد کرده و جنگ با آنان را - که در حقیقت، قشون فرهنگی اجانب‌اند - جزئی از ستیز با استعمار دانستیم. مجتهد تبریزی، از این جبهه نیز غافل نبود و به تعبیر صاحب ریحانة‌الادب که قبلاً یاد کردیم: «در ردّ بعض عقاید مخالف اعتقاد حقّه اثنی عشریه اهتمام تمام به کار می‌برد». نقش مؤثر وی در ختنی کردن دسایس فرق ضالّه از لوحی که عباس افندی (سر عبدالبهاء بعدی!) خطاب به بهائیان تبریز صادر کرده نیک پیدا است. افندی در این لوح، با خشم و غیظ بسیار حاجی میرزا حسن آقارا «مجتهد بی‌تمیز... و ملحد!» خوانده و تأکید کرده است که «با وجود فتوای تعرّض به یاران» بهائی تبریز از سوی مجتهد، چگونه می‌شود که نویدهای پیشین به پیروزی مسلک بهائیت به زودی جامهٔ عمل بپوشد «وفوراً فتح و ظفر محتوم و مقرّر گردد. مگر آنکه مجتهد ملحد را مداخله نماند و مخذول گردد!» در خاتمه نیز افزوده است:

اگر کار در دست میرزا فضل‌الله نوری و سیدعلی یزدی و میرزا حسن تبریزی ماند و بیای پی فتوا به قتل یاران دهند، البته تأخیر شود!<sup>۵۵</sup>

مخالفت مجتهد با مشروطه‌چیان افراطی نیز، گذشته از آشوب‌طلبیها و مفسد اخلاقی آنان، ناشی از انحرافات فکری و اعتقادی آن جماعت بود. هنوز مرکب دستخط تأسیس مشروطه و مجلس خشک نشده بود که در اوایل رمضان ۱۳۲۴ عناصر افراطی زمینهٔ اخراج امام جمعهٔ پرنفوذ شهر را فراهم آوردند.<sup>۵۶</sup> همزمان با آن، نامه‌هایی سرشار

۵۴. رک: سیاست داخلی ایران ۱۳۳۰-۱۳۳۵ق، مجموعه پنجم از خاطرات و اسناد مستشارالدوله. به کوشش ایرج افشار. (تهران، انتشارات طلابه، ۱۳۷۴ش). صص ۱۵۱-۱۸۰ و ۱۸۶

۵۵. عبدالحمید اشراق خاوری. مانده آسمانی. ۳۳-۳۲/۹.

۵۶. خاطرات و اسناد... نظام‌السلطه. باب دوم و سوم: اسناد، صص ۴۰۶. کسروی تبعید امام جمعه را «یکی از تندرویهای از ادیخواهان» شمرده و می‌نویسد: «من در شگفتم که پیشروان مشروطه با آن هوشیاری... چگونه زبان این کار را نیافته‌اند؟ کسی چه داند که همین کارها محمدعلی میرزا را از مشروطه نرمانیده، یا اگر از پیش

از فحش و توهین به حضور مجتهد ارسال شد. در ۱۲ رمضان، به اسم انجمن، اعلامیه‌ای به دیوار چسباندند حاکی از اینکه: تا کی در مذاهب قدیمه خواهید بود و حرفهای کهنه خواهید شنید و تا کی به مجلس و مسجد علما خواهید رفت؟! نیز نوشتند و پراکنند که: مردم روز عید قربانی نکنند و پول آن را به فقرا بدهند. در اویش مدح اهل بیت علیهم‌السلام نخوانند و در وصف انجمن شعر سرایند.<sup>۵۷</sup> همچنین شبنامه‌هایی منتشر شد که از لزوم ضدیت با علما حرف می‌زد و تبلیغ می‌کرد که «باید چهار هزار عالم را سر برید تا مردم آسوده شوند».<sup>۵۸</sup> انتباه‌نامه‌ای از باکو منتشر شد که ثقة‌الاسلام آن را انتباه‌نامه زکی (= اسم رمز تقی‌زاده) می‌نامد و در آن، حریت وجدان و حریت ادیان اعلام شده بود.<sup>۵۹</sup> بر این همه بیفزایید: ترویج اصول آنارشسیسم، و رواج موج تهدید و ترور، و ایجاد بلواهای مصنوعی هر روزی در شهر و روستا، و دامن زدن به کشمکشها و درگیریهای کهنه و نو ظهور، و... را.<sup>۶۰</sup>

این گونه اقوال و اعمال - که مجموعاً خبر از یک توطئه حساب شده و سازمان یافته بر ضد اسلام و روحانیت و به نفع اجانب می‌داد - مجتهد را بر آن داشت که واکنشی تند از خود نشان دهد، واکنشی که در سیر حوادث، به چنگ و دندان نشان دادن خصم، و خروج (یا اخراج) معترضان مجتهد از تبریز انجامید.

گزارش سخنان مجتهد در انجمن تبریز (دوشنبه ۲۶ محرم ۱۳۲۵ق) را از زبان یک شاهد عینی می‌آوریم. ثقة‌الاسلام تبریزی، مشروطه‌خواه سختکوش و معتدل، می‌نویسد:

روز دوشنبه ۲۶ محرم، ساعت ده صبح به منزل حاج امین‌التجار رفتم که حسب‌الدعوه قرار بود اعضای انجمن در آنجا مجتمع شوند.

حضرت مجتهد بعد از بنده تشریف آورده، پی جناب حاجی میرزا محسن آقا [مجتهد] فرستادند... حاج امین‌التجار مفصلاً تقریرات نمود که آقایان علمای اعلام

→ از آن رمانیده بود رمانیده‌تر نگردانیده؟... جهتی برای بیرون کردن او از شهر پیدا نتوان کرد و این خود لغزشی از مشروطه‌خواهان بود. (تاریخ هجده ساله آذربایجان، ضمیمه مجله پیمان، سال ۱۳۱۳، بخش یکم، ص ۵۹)  
۵۷. نصرت‌الله فتحی. زندگینامه شهید نیکام ثقة‌الاسلام تبریزی... همان، صص ۱۱۶-۱۱۷؛ مجموعه آثار قلمی... ثقة‌الاسلام، همان، ص ۱۸۷؛ روزنامه انجمن، سال ۱، ش ۳۰.

۵۸. زندگینامه شهید نیکام... همان، ص ۱۲۹. ۵۹. نامه‌های تبریز... همان، صص ۱۲۷-۱۲۶.

۶۰. ثقة‌الاسلام در نامه ۲۹ محرم ۱۳۲۵ق به مستشارالدوله می‌نویسد: اصول «آنارشست» خیلی رواج پیدا کرده (نامه‌های تبریز... همان، ص ۱۷) و در نامه دیگر، مورخ ۲۸ ربیع‌الاول همان سال، با حروف رمز هشدار می‌دهد: عوام و رجاله، و اجتماعيون عاميون، راه عقل را بسته‌اند (همان، ص ۱۰۴) و در نامه مورخ ۲۱ جمادی‌الثانی همان سال: مشروطه بالتمام تمام شده، آنچه مانده اغتشاش است لاغیر، و استبداد به شدت کار می‌کند (همان، ص ۱۸۱).





آیت‌الله حاجی میرزا حسن آقا مجتهد و پسرش میرزا کاظم آقا

چرا سلب مرحمت فرموده‌اند؟ حضرت مجتهد فرمودند که برای ماها و نوع علما عرصه و آبرویی نمانده؛ در سر منابر آنچه بدگویی است می‌کنند و مردم را از اسلام خارج می‌نمایند. می‌گویند هزار و سیصدسال است بر سر شما توپره زده‌اند. روضه‌خوانی تا کی؟ نماز جماعت برای الفت و اتحاد بود؛ حالا که اتحاد شده جماعت لزوم ندارد و هکذا.

ماها طالب مشروطه هستیم و هر کس طالب نباشد ملعون است اما آنچه پیش گرفته‌اید مشروطه نیست. همه‌اش ظلم و خلاف شرع بین و ترک ما انزل‌الله است و نظیر قول خوارج است که می‌گفتند لا حکم الا لله، و حضرت امیر فرمودند کلمة حق یزاد بها الباطل.

ما که در اول قول دادیم و قدم گذاشتیم، مقصود این نبود که حالا پیش گرفته‌اند.

حالا که این وضع پیش گرفته‌اند ما نمی‌توانیم به این مجلس حاضر بشویم. رفتن به این مجلس حرام است و صریح می‌گویم که با این وضع و ترتیب ابدأ مشروعیت ندارد. ظاهر کلام شما صحیح، ولی اقدامات شما همه بر عکس است و این ترتیب را از علمای نجف استفتا می‌کنیم؛ همه جواب بر حرمت آن می‌دهند و از این قبیل فرمایشات خیلی فرمودند تا اینکه ساکت شدند.

بنده عرض کردم که آنچه فرمودید صحیح است، ولی خود را به کنار کشیدن و مردم را سر خود گذاشتن ابدأ صحیح نیست و عرض آقایان این است که باید تشریف بیاورند و آنچه خلاف شرع است بر ایشان بفرمایند و دفع نمایند آنچه را که پاره‌ای از اشخاص می‌خواهند داخل نمایند...<sup>۶۱</sup>

گزارش فوق، وجهه نظر مجتهد در انتقاد از مشروطه‌چیان افراطی را کاملاً روشن ساخته و به وضوح نشان می‌دهد که مخالفت وی با آن جماعت، به هیچ وجه معلول ارتباط با دربار یا حمایت از استبداد نبوده و صرفاً ریشه در سوز دینداری و دادخواهی وی داشته است. ناله‌ها و شکایتهای روزافزون ثقة‌الاسلام از افراطها و آشوبگریهای جناح تقی‌زاده و شیخ سلیم و میرزا آقا اصفهانی و کربلایی علی مسیو در تبریز (پس از خروج مجتهد از آن شهر)<sup>۶۲</sup> نشان‌دهنده صحت نگرانیها، هشدارها و اعتراضهای مجتهد است. چنانکه مردم تبریز نیز، در استقبال با شکوهی که به هنگام بازگشت مجتهد به تبریز از خود نشان دادند، بر درستی موضع و موقف مجتهد مهر تأیید نهادند.<sup>۶۳</sup>

در ذیل نامه ثقة‌الاسلام به مستشارالدوله (وکیل مشروطه‌خواه تبریز در مجلس شورای صدر مشروطه) مورخ ۱۶ رمضان ۱۲۵ از کسانی چون میرزا آقا اصفهانی، جعفر آقا گنجه‌ای، میرزا علی ویجویه‌ای، مدیر آذربایجان (حاجی میرزا آقا بلوری) و کربلایی علی مسیو به عنوان اشخاصی یاد شده است که «معلوم و یقین گردیده مقصودشان ازهای وهوی و مشروطه‌طلبی، محض ریاست و مداخل و افساد و خیانت بر ملت بوده است، ابدأ راضی به اجرای قانون و انتخاب وکلا و تأسیس انجمن و امنیت شهر نیستند...»

۶۱. نامه‌های تبریز... همان، صص ۱۱۰-۱۱۱.

۶۲. افزون بر آنچه ذکر شد، رک: همان، ص ۸۰، ۱۳۳-۱۳۲، ۱۵۲-۱۵۱، ۱۶۲، ۱۶۷-۱۶۵، ۱۷۰-۱۶۹، ۱۸۰-۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۹-۱۸۶، ۲۳۵-۲۳۴، ۲۲۷-۲۲۶، ۲۷۹ و بسیاری صفحات دیگر. و نیز: مجموعه آثار قلمی... ثقة‌الاسلام، همان، صص ۱۳۲-۱۳۱، ۱۸۵، ۱۹۲-۲۰۲، ۲۰۵، ۲۱۷ به بعد و ۴۰۵-۴۰۲، بحران دموکراسی در مجلس اول - خاطرات و نامه‌های خصوصی میرزا فضلعلی آقا تبریزی. تدوین و تحقیق غلامحسین میرزا صالح. (تهران، طرح نو، ۱۳۷۲ش). صص ۴۳-۴۴.

۶۳. روزنامه انجمن، ارگان انجمن ایالتی تبریز، سال ۲، ش ۲۹، ۶ جمادی‌الأول ۱۳۲۶ق، ص ۴. در این باره، در صفحات آینده سخن گفته‌ایم.

اینها می‌دانند که هرگاه شهر منظم شود و قانون اجرا گردد هرزگی و ریاست و مداخل ایشان موقوف خواهد شد و در انتخاب جدید [اعضای انجمن] اینها وکیل و اعضا نخواهند شد، لهذا نمی‌گذارند و نخواهند گذاشت، اگر چاره‌ای دارید بکنید»<sup>۶۴</sup>

این، داوری کسی است که در مشروطه‌خواهی او هیچ کس تردید نکرده است. هم او در نامه ۲۵ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ ق می‌نویسد: «بعد از تلگرافخانه و دسته بازی و مجاهد و فدایی بازی که گند آن تمام دنیا را گرفت، بالمره خود را از رفتن به انجمن [معاف داشتم تا وقعه [قتل] حاج قاسم] اردبیلی [ظاهر شد که دیگر بالمره قطع کردم و نرفتم]»<sup>۶۵</sup>

نیز در نامه‌ای دیگر، به تاریخ همان روز، خطاب به حاج میرزا آقای فرشی (وکیل مشروطه‌خواه تبریز در مجلس شورا) خون دل خویش از دست عناصر افراطی را چنین بر صفحات کاغذ می‌ریزد:

از وضع حالیه ما... خبر ندارید و نمی‌دانید که چه می‌کنیم؟ «خون بر در آستانه می‌بین و میرس.» بنده بالمره مأیوس شده‌ام و امیدی بر حیات آذربایجان فلک‌زده ندارم. این فرمایش حضرت سیدالشهدا ارواحنا فداه را که در آخرین وداع به اهل بیت اطهار فرموده‌اند دو دفعه گفتم: یکی ۱۳ ماه [جمادی الثانی ۱۳۲۵] در مسجد بالای منبر و یکی در ۱۴ ماه در انجمن: «استعدُوا لِلذَّلِّ وَالْأَسْرِ وَالنَّهْبِ» [= آماده تَلَّتْ و اسارت و غارت توسط دشمن باشید].

میانه ما و مشروطه، دریاها و آتشین و کوههای آتش فشان حایل است و: «ز عشق تا به صبوری» قدیماً «هزار فرسنگ» بود، حالا هزارها هزار بیابانهای آتشین و وادیهای پر از دد و دام و صحراهای پر از غول و دیو است... افسوس که اینک بانگ دُهل و کرنای دول مجاور به گوش می‌رسد و ما آن را آواز لای لای می‌پنداریم. ملک و مملکتی می‌رود و ما دست به هم داده بر لوله‌نگ دشمن خدمت می‌کنیم و ایشان را، با اعمال خودمان، دعوت می‌نماییم و مهمان می‌طلبیم...<sup>۶۶</sup>

و نیز در نامه شعبان ۲۵ به مستشارالدوله: «از این حالت حالیه مشروطه‌خواهان به قسمی دلتنگم که چه عرض کنم!؟ بینی و بین‌الله جز لگام از دهن عوام برداشتن نتیجه [ای] نبخشیده. الواط متهتک که حالشان معلوم است و سابقاً از ترس حکومت، تعدی و تعرض بر احدی نمی‌کردند، حال میدان گرفته‌اند. چه‌هاست، چه عرض

۶۴. نامه‌های تبریز... همان، صص ۲۳۴-۲۳۵. ۶۵. مجموعه آثار قلمی... نفع‌الاسلام، همان، ص ۱۹۹. ۶۶. همان، صص ۱۹۶-۱۹۷. سپس به تلگراف وزیر مختار روس در ایران به ژنرال کسول روسیه در اردبیل اشاره می‌کند که خبر از افزایش قوای روس در سرحد ایران و آماده‌باش آنان برای ورود به اردبیل جهت حفظ حقوق اتباع روس و نیز آمادگی رئیس کشتی جنگی روسیه برای همراهی با آنان داده است.

نمایم؟<sup>۶۷</sup> و بالاخره در نامه ۲۲ جمادی الاول ۱۳۲۶ق (در آستانه انحلال مجلس شورای صدر مشروطه به دستور محمدعلی شاه): «آنچه بنده در این مدت داد زدم و از حرکات عنیفه دلتنگی کردم و فایده نداد، آخر اثر خود را ابراز کرد... خدا نیامرزد قاتلین مشروطه را که از روز اول تیغ کین کشیدند و این بیچاره را کشتند. بنده خیانت‌های مشروطه‌طلبان را کتابچه کرده و نوشته‌ام. اگر وقتی حوصله بشود که چاپ بشود خالی از فایده نیست، اما فایده‌اش چیست؟!...»

به طور موثق شنیدم که حضرت مجتهد می‌فرموده سه هزار و پانصد تومان از من گرفتند تا ول کردند و حاجی میرزا آقا شاهد حال است و می‌فرموده است به این اندازه و زمینه وای به حال دیگران، و البته وای به حال دیگران»<sup>۶۸</sup> نیز: «حقیقت امر همین است که می‌نویسم، که آن مشروطه‌طلبان را با من یون بعید [= جدایی بسیار] بود... آنها تندرو بودند و من مانع بودم، آنها شورش طلب بودند من صلح طلب، آنها حرکت نااندیشانه می‌کردند و من بر ضد آنها بودم.

من ۱۵ روز محرم ۱۳۲۶ق را سر منبر در میان پنجاه هزار نفر، چه بدها که به حضرات نگفتم و چه تاختها که به ایشان نکرده ولی ابدأ مفید فایده نشد»<sup>۶۹</sup>  
سخنان ثقة‌الاسلام را از آن روی نقل کردیم و مورد استناد قرار دادیم که: اولاً، خود در متن جریانات حضور داشته، طرف مراجعه و مکاتبه طرفین نزاع بوده و آنان از نظریات پخته و معقولش بهره می‌جسته‌اند؛ ثانیاً، در مشروطه‌خواهی او هیچ‌کس تردیدی ندارد، چنانکه روزنامه حبل‌المتین کلکته (متعلق به جناح مشروطه‌چیان افراطی) از ثقة‌الاسلام با عنوان «شهید راه حرّیت، خادم حقیقی وطن اسلامیّه و رئیس الملة و الدین» یاد کرده و می‌افزاید: از آغاز انقلاب مشروطه ایران بیرق حرّیت‌خواهی را به کف گرفت»<sup>۷۰</sup> کسروی نیز در وصف «پاکدلی و غیرتمندی و دلسوزی وی برای توده» و پایداری شگرفش هنگام اعدام به دست روسها داد سخن داده است.<sup>۷۱</sup> سخن چنین شخصیتی درباره افراطها و تبهکاریهای جناح مرکز غیبی و تقی‌زاده، حجّت است و کمترین شائبه‌ای از هواداری استبداد در آن نمی‌رود.

به علاوه، بر صدق اظهارات ثقة‌الاسلام - که اندکی از آن در بالا نقل شد - مؤیدات تاریخی بسیاری وجود دارد که از آن جمله می‌توان به انتقادات مشابه حاکمان تبریز در

۶۷. نامه‌های تبریز: از ثقة‌الاسلام به مستشار الدوله... همان، صص ۲۱۱-۲۱۲.

۶۸. همان، ص ۳۴۳. ۶۹. مجموعه آثار قلمی... ثقة‌الاسلام، همان، صص ۹۲-۹۳.

۷۰. روزنامه حبل‌المتین، کلکته، سال ۱۳۳۰ق، ش ۲۱.

۷۱. کسروی. تاریخ مشروطه ایران، ج ۵، همان، ص ۱۵۱؛ کسروی، تاریخ هجده ساله آذربایجان، ج ۸، همان، صص ۳۱۴-۳۱۸.

صدر مشروطه (نظام السلطنه مافی<sup>۷۲</sup>، میرزا عبدالوهاب خان نظام الملک،<sup>۷۳</sup> عبدالحسین میرزا فرمانفرما<sup>۷۴</sup> و مخبر السلطنه هدایت<sup>۷۵</sup>)، اعضای مهم انجمن ایالتی تبریز (حاج مهدی کوزه‌کنانی مشهور به ابوالمنه،<sup>۷۶</sup> علی افتخارالاطباء<sup>۷۷</sup>)، وکلای آذربایجان در مجلس شورای صدر مشروطه (مستشارالدوله،<sup>۷۸</sup> حاج میرزا آقای فرشی،<sup>۷۹</sup> شرف‌الدوله،<sup>۸۰</sup> آقامیرزا فضلعلی آقا<sup>۸۱</sup>)، علمای بزرگ تبریز (حاجی میرزا محسن آقا مجتهد،<sup>۸۲</sup> آقا میرزا صادق آقا مجتهد،<sup>۸۳</sup> حاجی میرزا ابوالحسن انگجی<sup>۸۴</sup>)،

۷۲. خاطرات و اسناد... نظام السلطنه، همان، باب دوم و سوم؛ اسناد، صص ۴۰۴-۴۰۵؛ اسناد سیاسی دوران قاجاریه، گردآوری ابراهیم صفایی، (تهران، انتشارات بابک، ۱۳۵۵ش)، ص ۲۴۴.

۷۳. اسناد سیاسی... همان، صص ۳۴۹-۳۵۰؛ خاطرات و اسناد مستشارالدوله، مجموعه چهارم: مشروطیت در آذربایجان، به کوشش ایرج افشار، (تهران، انتشارات طلیعه، ۱۳۷۰ش)، صص ۲۵۷-۲۵۸، طبق مدرک اخیر، نظام الملک در نامه رمزیش به تهران از «حرکات و خشبانه مجاهدین و فدائیه» در تبریز سخن می‌گوید که «بنای شگردی در کوچه‌ها گذاشته به خانه‌دارها تحمیلات فوق طاقت می‌نمودند به نوعی که مردم به کلی منکر مشروطه می‌شدند، که اگر مشروطه طریقه‌اش این است که انجمن تبریز پیش گرفته، قربان زمان استبداد!»

۷۴. همراه فرمانفرمایان، زندگنامه عبدالحسین میرزا فرمانفرما، (تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۷ش)، ۲۵۹/۱-۲۶۰.

۷۵. مهدقلی هدایت، خاطرات و خطرات، همان، ص ۱۷۱ (راجع به جنایات «ایت خلیل») و ۲۱۴-۲۱۸.

۷۶. اوراق تازه‌باب مشروطیت و نقش تقی‌زاده، به کوشش ایرج افشار، (تهران، سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۵۹ش)، صص ۴۷۹-۴۸۰، نامه حاج مهدی کوزه‌کنانی به وکلای مجلس در ۲۱ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵، کوزه‌کنانی از بلوای مصنوعی قانونخواهی تبریز در تاریخ مذکور، با عنوان «فتنه عظیم» یاد می‌کند که «مردم بی‌کار بی‌بغاره به راه افکنده‌اند (همان: ص ۴۸۲).

۷۷. خاطرات و اسناد مستشارالدوله، مجموعه دوم: اسناد مشروطیت، به کوشش ایرج افشار، (تهران، انتشارات فردوسی + انتشارات ایران و اسلام، ۱۳۶۲ش)، ص ۲۲۴، نامه افتخارالاطباء در ۲۱ محرم ۱۳۲۶ق به مستشارالدوله.

افتخارالاطباء، از فحول مشروطه‌خواهان و معاریف تبریز، واز عوامل دید و باز دیده‌های معروف دوستانه محلات تبریز در صدر مشروطه است.

۷۸. زندگنامه شهید نیکام... همان، صص ۱۸۶-۱۸۷ و ۱۹۱-۱۹۲ و باورقی ۱۹۴؛ خاطرات و اسناد مستشارالدوله، مجموعه چهارم، همان، صص ۲۲۲-۲۲۳.

۷۹. زندگنامه شهید نیکام... همان، صص ۳۰۸-۳۰۷ و ۳۱۶-۳۱۷.

۸۰. روزنامه خاطرات شرف‌الدوله، همان، ص ۲۴۲.

۸۱. بحران دموکراسی در مجلس اول، همان، صص ۳-۳۰، در مورد تلگراف تند وکلای آذربایجان به انجمن تبریز در اعتراض شدید به جنگ و آشوب گروه‌های مدعی مشروطه در تبریز، رک: روزنامه انجمن، سال ۱، ش ۱۰۵، خاطرات و اسناد مستشارالدوله، همان، صص ۲۳۹-۲۴۴.

۸۲. نامه‌های تبریز... همان، ص ۱۱، زندگنامه شهید نیکام... همان، ص ۱۲۹.

۸۳. ثقة‌الاسلام در نامه ۱۶ رمضان ۱۳۲۵ خود به مستشارالدوله می‌نویسد: «میرزا صادق آقا این روزها چنان از مندرجات خلاف شرع روزنامه‌ها و ... انتقاد می‌کند که به قول ظریفی: گویی شیخ فضل‌الله نوری در وجود او حلول کرده است (نامه‌های تبریز... همان، ص ۲۳۳، خانه میرزا صادق آقا در هنگام پیروزی مشروطه خواهان

شهید مدرس،<sup>۸۵</sup> طالبوف،<sup>۸۶</sup> نظام‌الاسلام فرزند میرزا فضلعلی آقا،<sup>۸۷</sup> رضازاده شفق،<sup>۸۸</sup> کسروی<sup>۸۹</sup> و حتی خود تقی‌زاده (حدود نیم قرن پس از مشروطه)<sup>۹۰</sup> اشاره کرد

→ بر تیریز، به شدت غارت شده و وی مراکزهای بسیار از دست آنان دید و کشید که شمه‌ای از آنها را در اجازه اجتهادی که به مرحوم آیه‌الله سید مصطفی خوانساری داده بازگو کرده است (فتوکی این اجازه اجتهاد در آرشیو حقیر موجود است).

۸۴ مجتهدی، رجال آذربایجان در عصر مشروطیت. همان، ص ۱۸۱، خاطرات و اسناد مستشار الدوله. مجموعه چهارم، همان، ص ۲۵۸.

۸۵ مرحوم مدّرس در کتاب زود خود از سوسیال دمکراتها و بلشویکهای روسیه و فدائیان قفقازی و ارمنی و چرکی و تیریزی هم مسلک آنها در ایران عصر مشروطه، ناله‌ها و انتقادهای بسیار دارد و انحراف مسیر مشروطه و ایجاد دودستگی و نزاع میان مشروطه‌خواهان و گرفتاریهای بصری را معلول فعالیت‌های مخرب این جهالت و نتیجه شیوع و ظهور عقاید آنها می‌شمرد. ر.ک: مجله یاد (فصلنامه بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران)، س ۶، ش ۲۱، صص ۸۱-۸۴ و ۹۰-۹۳.

۸۶ بحران دموکراسی... همان، ص ۴۹ و ۵۷. نامه‌های طالبوف به آقا میرزا فضلعلی آقا در ص ۴۹ چنین آمده: «در باب خدمات مجاهدین به سکوت می‌گذرم که موجب دلواپسی حضرت عالی نشوم. از رجاله یا جهله و فعله در هیچ نقطه دنیا اصلاح امور جمهور به عمل نیامده مگر مرج و مرج... از گاو دو شاخه استبداد خلاص می‌شویم به گاو هزار شاخه مجاهدین با رؤسای حاجی‌الله‌یار یا... دچار می‌شویم.

در جای دیگر هشدار می‌دهد: «ایرانی تاکنون اسیر یک گاو دو شاخه استبداد بود، اما بعد از این، اگر اداره خود را قادر نشود به گاو هزار شاخه رجاله دچار گردد. آن وقت مستبدین به نابالغی ما می‌خندند و دشمنان اطراف شادی کنان لاجول می‌گویند. فاش می‌گویم که من این مسئله بی‌چون و چرا می‌بینم» (آزادی و سیاست، عبدالرحیم طالبوف، به کوشش ایرج افشار، ص ۳۹).

۸۷ بحران دموکراسی... همان، بسیاری از صفحات، از جمله: صص ۶۱-۶۷ و ۷۱-۷۷ و ۷۵. در نامه نظام‌الاسلام به پدرش میرزا فضلعلی آقا مورخ ۸ جمادی‌الاول ۱۳۲۵ می‌خوانیم: «امروز باز صبحی بازار را جبراً بسته بودند و مطلب درست معلوم نبود. جمعی از علما و مجاهدین و غیره به [بقعه] صاحب‌الأمر عجل‌الله تعالی فرجه جمع شده و عنوان نمودند که: این عنفاً بازار بستن جهت چیست؟ و این اقدامات نمی‌شود مگر از طرف آقای میرزا آقا [اصفهانی] و مجاهدین قفقاز که می‌خواهند در شهر آشوب نمایند و لامذهبی را رواج دهند. باید ایشان از شهر بروند و به هیچ کار مداخله ننمایند. وکلای ما را اختیار سلب شده است، حرف درست و صحیح را نمی‌توانند بزنند، و از یک طرف هم تقی‌زاده و اتباعش که در طهران بنای لامذهبی گذاشته است و به عوام بلیط [= کارت ورود به انجمن آذربایجان در تهران] منتشر می‌نماید. بلیط ما رساله است و تمرکز ما هم علمای عتبات، و سوای فرمایش علما چیزی را قبول نخواهیم کرد. باید موافق شرع مطاع در همه کارها رفتار شود، و اعلان نموده به بازار و کوچه‌ها چسباندند. و امروز را متفرق شده قرار است فردا در مسجد جامع جمع شوند که یک مژه به دفع و قلع... [کسانی که نام آنها را نوشته‌اند بپزدازند] و اعضای انجمن هم دیروز قهر کرده‌اند... و ذکر می‌نمودند که تا اینجا به این شهر نیامده بودند هیچ آشوب و انقلابی در شهر نمایان نبود و تا حال قتل نفسی واقع نشده، از سینات اعمال این اشخاص است که شهر را چنین آشوب نمودند و شبها درها را زده، جبراً و عنفاً، از خلق وجهه گراف می‌گیرند... علما و خواص و عوام امروزها از تقی‌زاده و اتباعش خیلی بددل و سست اعتقاد شده‌اند و می‌گویند که ایشان لامذهب هستند که همیشه آشوب‌طلب هستند (همان صص ۶۱-۶۲).

۸۸ رضازاده شفق، از مجاهدین صدر مشروطه تیریز، در مقدمه مقاله‌ای که در مورد مرحوم ستارخان نوشته



شیخ سلیم [۱۱۸-۸]

→ است، به عملکرد مشروطه‌خواهان با نظر تنقید نگریسته و می‌گوید: «افسوس و هزار افسوس که در انقلاب ایران غفلت و اشتباه، و در مواردی ظلم و تجاوز از مشروطه‌خواهان هم سر زد و قسمتی از کارها به دست هرجیها و عوام‌الناس افتاد و غرضها و تجاوزها کار اصلاحات را عقب انداخت و عکس‌العملهایی تولید نمود و باعث ویرانیه‌ها و خونریزیها گشت و آزادی واقعی را سخت متزلزل ساخت» (باقر عاقلی، مشاهیر رجال، همان، صص ۱۲۲-۱۲۳). نقل ماجرای «نظامنامه و نظام‌العلماء» از زبان شفیق مشهور است.

۸۹ کسروی. تاریخ مشروطه ایران، همان، صص ۲۶۲ و ۲۶۵، ۲۷۵. در بلوای قانونخواهی تبریز (که صورتاً برای تسریع امضای قانون، و باطناً برای لوٹ کردن ماجرای تبعید مجتهد بریاشد) می‌نویسد: چون شور و خروش دراز [به درازا] کشیده بود کم‌کم رشته از دست خردمندان بیرون رفته به دست آشوبگران می‌افتاد و کم‌کم برخی نابسامانیها پدیدار می‌گردید. (همان، صص ۳۳۶)

۹۰. تقی‌زاده. زمینه انقلاب مشروطیت ایران (سه خطابه)، ج ۲. (تهران، انتشارات گام، ۱۳۵۶ش) صص ۵۶ تقی‌زاده، درمآخذ یاد شده تلویحاً از «تندی افراطی بعضی جراید ملی» و هتاکی آنها نسبت به شاه انتقاد کرده و آن را مایه برآشفتنگی و اقدام او به نابودی مشروطیت دانسته است. وی در خاطرات خویش نیز جایی جایی از «تندی بسیار و آنارشیزم بودن» مجاهدین قفقازی و تبریزی و «آدم‌کشی بی‌محاباه‌ی دوست و منسوبش میرزا اعلی‌محمدخان تربیت یاد کرده است. (زندگی طوفانی، خاطرات سیدحسین تقی‌زاده، به کوشش ایرج افشار، ج ۲. (انتشارات علمی، تهران ۱۳۷۲ش) صص ۱۲۲ و ۱۲۸).

که به تفاریق از مداخلات ناروای انجمن تبریز در امور گوناگون، خسامی و تندروی مجاهدین، تسلط گروههای فشار بر انجمن و اخاذی شبانه آنان از مردم، هرج و مرج و اغتشاش روزافزون در آذربایجان، و بیم تجاوز دولتهای خارجی به بهانه فقدان امنیت اتباع خویش در ایران (به ویژه پس از خروج مجتهد از تبریز) سخن گفته‌اند.

گروههای فشار حتی بر وکلای مشروطه‌خواه آذربایجان در مجلس (نظیر میرزا فضلعلی آقا و مستشارالدوله) نیز رحم نکرده به پخش شایعات و اراجیف در مورد آنان پرداختند که در مورد مستشارالدوله با واکنش تند و کوبنده مجلس روبه‌رو شدند. فرزند میرزا فضلعلی آقا در تاریخ ۱۵ جمادی الأول ۱۳۲۵ به پدرش می‌نویسد: «آخر الأمر معلوم شد این همه اخبارات مجهول در نتیجه سیئات اعمال «شاه سلیم» و بعضی اشخاص مغرض است که حالا در انجمن تشریف دارند و می‌خواهند مردم را به هیجان عمومی آورده و فتنه و فساد دیگر برپا نمایند». سپس با اشاره به اقدامات خودسرانه و غیرقانونی شیخ سلیم به اسم انجمن می‌گوید: «معلوم نیست شاه سلیم این حکم را به اقتضای میل شریف خود می‌نماید یا به حکم کیست؟! وکلای ملت از این مسائل اطلاع ندارند. شاه سلیم هر طور دلخواه خود و عوام فریب است در این کارها اقدام می‌نماید و کسی نیست که جواب او را بدهد».<sup>۹۱</sup> مستشارالدوله نیز در ۵ جمادی‌الآخر ۱۳۲۵ در نامه به ناصرالملک تبریزی، از شیخ سلیم و دو تن دیگر از اعضای انجمن یاد کرده و از اینکه به وی تهمت همراهی با مستبدین زده‌اند سخت نکوهش می‌کند و می‌گوید که عشق خدمت و ذوق جانفشانی را در بنده کشته‌اند... می‌نویسد: «من خودم تقصیرات خود را می‌دانم و آن این است که مختصر شهرتی پیدا کرده‌ام... وجود اتابک اعظم را نسبت به مشروطه مضر نمی‌دانم و نیز با اطلاعات عمیقی که از مزاج مملکت دارم لوطی‌بازی و هیجان فوق‌العاده را تصویب نمی‌کنم... چه باید کرد؟! همیشه خائن بیکار به خادم گرفتار فائق آمده و همواره اغراض و امراض ابلهانه مؤثرتر بوده است، بلکه باید گفت که در این شهر از وزرا و سرداران و بزرگان به دیدن من آمده‌اند و من بازدید نداده‌ام که نگوید نسبت به استبداد گرایش دارد. افسوس که نمی‌توانم شرح داد که چه اشخاص از رجال مملکت چه وسیله‌ای برای ملاقات من برانگیخته‌اند که همه را طفره رفته‌ام و جهاد نفس یا جهاد اکبر کرده‌ام، با این حال طرفدار مستبد شناخته شده‌ام و قصد عزل مرا کرده‌اند» و نمی‌دانند که به موجب قانون اساسی دول مشروطه، وکیل مجلس تا پایان

۹۱. بحران دموکراسی... همان، صص ۷۱-۷۰. این همان شیخ سلیم است که کشیده حاج میرزا حسن آقا مجتهد به صورت وی، در چرخه حوادث پیاپی، منجر به خروج معترضانه و تبعیدگونه مجتهد از تبریز گردید و بعدها خود از مجتهد عذر خواست.



دوره وکالتش مصونیت قانونی داشته و احدی از شاه تا گدا نمی‌توانند به عزل وی اقدام کنند.<sup>۹۲</sup>

افسوس که، این آشوبها و اغتشاشها، کاملاً با سیاست شیطانی دول اجنبی، به ویژه روس تزاری (مبنی بر نا امن جلوه دادن ایران و اشغال آن به عنوان حمایت از جان و مال اتباع خویش)، همخوانی داشت و به نحوی حساب شده و معنی‌دار در مطبوعات روسیه منعکس و بزرگ‌نمایی می‌شد؛ و این دیگر چیزی نبود که عقلای قوم، خصوصاً امثال مجتهد تبریزی و شیخ شهید، نوری در برابر آن بی تفاوت بمانند و به علاج «ریشه‌ای» آن یعنی چیدن ناخن و دندان آشوبگران برنخیزند. ثقة‌الاسلام در نامه اول جمادی‌الأول ۱۳۲۵ به مستشارالدوله، با اشاره به قتل فحیح حاج قاسم اردبیلی (از مالکان تبریز) با تحریک فدائیان، با کلمات مخلوط به رمز هشدار می‌دهد:

معاینه [معایتاً] می‌بینم پای دخالت دولت خارجه به میان آمده و کشور به باد فنا رفته و اعیان و مآک از عدم امنیت و مسئله مالیات دیوانی و غلّه، از کنسولگری روسیه در تبریز امنیت خواهند گرفت... هنوز ثقة‌الاسلام مأیوس نیست و خود را صاحب قدرت در حق بعضی می‌داند. حتی در اداره گمرک گفت‌وگو بوده که خیال جمعی بر امنیت گرفتن از کنسولگری روسیه است، اما ثقة‌الاسلام به شدت ممانعت دارد. اگر کمی به این حال بگذرد و قتل دیگر واقع شود، دیگر ثقة‌الاسلام سهل است حضرت فیل هم قادر [به جلوگیری از پناهندگی به کنسولگری روسیه] نیست. خاصه که از جانب کنسولگری اعلان شده و به انجمن تبریز و نظام‌الملک [= حاکم تبریز] رسانده و ملت هم فهمیده است که کنسولگری امنیت می‌دهد... کنسولگری روسیه یک واحد قزاق را از سرحد گذرانده و تصور سوق عسکر هم دارد و مسلماً در سرحد روس لشکرکشی دارد... بی‌شبهه لشکرکشی نزدیک است و قشون حاضر. کنسولگری هم امنیت می‌دهد. احتمال اغتشاشی در این نزدیکها، جمعه یا بعد از آن، می‌رود. دو قسم فدائی [= تبریزی و قفقازی] با هم جنگ و معرکه دارند...<sup>۹۳</sup>

مفاد اظهارات فوق را نامه ۱۵ جمادی‌الأول نظام‌الاسلام به میرزا فضلعلی آقا نیز تأیید می‌کند.<sup>۹۴</sup> مستشارالدوله، پس از دریافت نامه تکان‌دهنده ثقة‌الاسلام سراسیمه با وزیر

۹۲. زندگینامه شهید نیکام... همان، صص ۱۹۱-۱۹۳.

۹۳. نامه‌های تبریز... همان، صص ۱۰۸-۱۰۹.

۹۴. وی در تاریخ ۱۵ جمادی‌الأول ۱۳۲۵ به پدر می‌نویسد: «در ابتدای این کار و اظهار مسئله مشروطیت، عموم ناس از خواص و عوام طالب و از جان و دل مشتری بودند، ولیکن به ملاحظه حرکات شیع و قبیح این چند نفر اشخاص مجهول و معلوم‌الحال که متصدی کار شده‌اند، زیاد از نصف این مخلوقات خیالشان منحرف

خارجه دیدار می‌کند و زمانی که قطعیت خطر، با اظهارات وزیر محرز می‌گردد، در نامه مخلوط به رمز ۱۷ جمادی‌الأول به ثقة‌الاسلام می‌نویسد:

بعد از رسیدن مرقومه جناب عالی که اشاره به خطر مداخله روسها فرموده و ایجاد امنیت در آذربایجان و اعزام فوری یک نفر حاکم مقتدر و با جربره را ضروری تشخیص داده بودید، من با وزیر خارجه ملاقات کردم و معلوم شد که مقاصد روسها علنی شده و بالصراحه گفته‌اند که وضع آنجا مغشوش است و ناچار از مداخله و اعزام قشون هستیم، و این دفعه مثل دفعه سابق آذربایجان را پس نخواهیم داد. این بود که بنده مثل دیوانه‌ها شده بودم و در آن روز، درآمدن فرمانفرما [به عنوان حاکم آذربایجان به تبریز] به قدری اصرار کردم که ایشان تصور نمودند که بنده معلّم هستم.

صدای تجزیه آذربایجان که از حلقوم اعضای انجمن خارج شده و مخصوصاً روزنامه انجمن، نام انجمن را «مجلس مقدس» نام نهاده که استقلال ایران را سم قاتل است یقیناً بدون اطلاع جناب عالی بوده، وگرنه بااطلاع قبلی جناب عالی ممکن نبود چنین مخابرات تصویب شود...<sup>۹۵</sup>

### ۳. نفوذ و محبوبیت وسیع مجتهد در میان مردم

پارسایی، عدالتخواهی، استعمار ستیزی، مناعت در برابر ارباب قدرت، دانش کلان دینی و شور دین پناهی مجتهد را دیدیم. وجود این خصال مثبت، همراه با سوابق درخشان خانوادگی، حاجی میرزا حسن آقا مجتهد را در صفحات آذربایجان، خاصه دارالسلطنه تبریز، نفوذی عمیق بخشیده و او را محبوب القلوب مردم مسلمان و مشرّع ساخته بود.

در ماجرای قیام و آشوب تبریز در اواخر ذی‌حجه ۱۳۲۴ق در مخالفت با محمدعلی شاه برای اخذ «مشروطه نامه» از وی، قرار شد مذاکراتی به حکومت تبریز و مجلس شورای تهران انجام گیرد. ثقة‌الاسلام، که خود از صحنه‌گردانان ماجرا بود، پیشنهاد کرد: «این مذاکره را حضرت... مجتهد بفرماید» یک نفر از حضار اعتراض کرد: «که تنها جناب مجتهد نباید باشد، تمامی علما باید باشند» ولی ثقة‌الاسلام پاسخ داد:

→ شده و چند روز بود که اظهار ندامت می‌کردند و افسوس می‌خوردند که حیفا از زحمات نه ماهه و مخارج بیهوده که در این مدت خرج شده، و حالا اظهار ضدیت هم می‌نمایند. و حتی جمعی خیالشان بر این است و متفق القول شده‌اند که به کنسولخانه روس رفته و در آنجا متحصن شده و نظّم از رفتار این اشخاص نمایند، و احتمال زیاد می‌رود که در این چند روزه در شهر انقلاب مجدّد بشود... (بحران دموکراسی، همان، صص ۷۱-۷۲).  
 ۹۵. زندگینامه شهید نکام... همان، صص ۱۸۶-۱۸۷.



آیت‌الله حاج میرزا حسن آقا مجتهد در تهران

«جناب مجتهد، تمام علماء است و همه به خدمت ایشان عرض می‌کنند که ایشان مذاکره فرمایند.»<sup>۹۶</sup>

سخن فوق که در جمع نخبگان سیاسی و روحانی تبریز ادا شده و گوینده آن هم یکی از علمای برجسته و متفقد وقت تبریز بوده است، به خوبی گواه عظمت بی‌نظیر مجتهد تبریزی است. امام جمعه خویی (از ارکان مجلس شورای صدر مشروطه) در نامه‌ای که روزهای آخر اقامت معترضان مجتهد در پایتخت به ثقة‌الاسلام نوشته، ضمن تشکر از اقدامات ثقة‌الاسلام جهت بازگشت مجتهد به تبریز می‌نویسد: «البته حق با حضرت عالی است که در تمهید مقدمات بقای احترام می‌کوشید، خاصه نسبت به معزّی‌الیه [مجتهد] که همواره آسنّ و اقدم علمای آذربایجان هستند...»<sup>۹۷</sup> بر همین نمط، سیدعبدالله بهبهانی (پیشوای مشهور مشروطه) در سخنانی که به مناسبت حضور مجتهد، در مجلس شورا (دهم ربیع‌الأول ۱۳۲۶ق) و در آستانه بازگشت مجتهد به تبریز ایراد کرد چنین گفت:

... در باب جناب حجة‌الاسلام آقای حاجی میرزا حسن آقا، اهالی آذربایجان استدعا

۹۷. زندگینامه شهید نیکام... همان، ص ۳۰۵.

۹۶. نامه‌های تبریز... همان، ص ۱۶۰.

کرده و استعائه نموده‌اند که تشریف ببرند. چون در واقع پیشوا و آقای مملکت هستند و خوب نیست بیش از این بی‌پیشوا بمانند...<sup>۹۸</sup>

گفتنی است که عناصر تندرو در تبریز با بازگشت مجتهد به وطن مألوف خویش مخالف بودند و همانها انجمن تبریز را - با فشار و تهدید - واداشتند که نسبت به آمدن مجتهد مخالفت ورزد. افزون بر این، غالب وکلای تبریز در مجلس شورا نیز با مجتهد سرگران بوده و حتی بعضی از آنها نظیر تقی زاده، از الد خصام وی محسوب می‌شدند. اما همانها تحت تأثیر موج عظیمی که در تهران و تبریز به دفاع از مجتهد ایجاد شده بود، انجمن تبریز را از مخالفت با مجتهد برحذر داشته و نوشتند: «افلاً ۳۰ فقره تلگراف از طبقات مختلفه اهالی تبریز به ایشان رسیده و همه آنها به نظر حجج اسلام و آقایان این شهر رسیده و به ملاحظه احترامی که در قلوب عالی و دانی طهرانیان نسبت به اشخاص و امور خصوصی تبریز مرکوز است سیدین سندن [طباطبانی و بهبهانی]، بالخاصه مراجعت ایشان را تصویب، و مکرر در مجلس عنوان فرمودند».<sup>۹۹</sup>

حاج اسماعیل امیرخیزی، یار و عقل منفصل مرحوم ستارخان، تصریح می‌کند: «مجتهد در تبریز هواخواه زیاد داشت»<sup>۱۰۰</sup> و نصرت‌الله فتحی از «مقام سخت بلند» وی در آذربایجان سخن گفته و می‌افزاید: «موافقت و مخالفت او در هر کفه‌ای قرار می‌گرفت سنگینی می‌کرد».<sup>۱۰۱</sup>

حاج سیاح محلاتی نیز همین معنی را اعتراف کرده است، هر چند که بیانش به شیوه معمول وی خالی از کینه‌توزی به عالمان نیست: «حاجی میرزا حسن تبریزی به واسطه پدر و عموی که سالها عوام [!] تبریز اسیر [!] ایشان بوده، واقعاً خدایی می‌کردند».<sup>۱۰۲</sup> شهرت مجتهد و خاندان وی از مرزهای ایران نیز فراتر رفته بود. چنانکه عبدالرحمان کوکبی نویسنده مشهور عرب، در کتاب «ام القرى» نمایندگی ایران شیعه را در مجلس منعقد در مکه، به مجتهد تبریز داده است.

جلوه نفوذ و محبوبیت شگرف مجتهد را می‌توان به روشنی در پیشواز باشکوهی دید که انبوه مردم تبریز هنگام بازگشت مجتهد از تهران به تبریز در بحبوحه مشروطه اول<sup>۱۰۳</sup>

۹۸. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، همان، ص ۵۵۷.

۹۹. اسماعیل امیرخیزی، قیام آذربایجان و ستارخان. (تهران، کتابفروشی تهران، ۱۳۳۹ش). ص ۲۵.

۱۰۰. همان، ص ۴۸.

۱۰۱. زندگینامه شهید نیکام... همان، ص ۳۳۱.

۱۰۲. خاطرات حاج سیاح. به کوشش حمید سیاح و تصحیح سیف‌الله گل‌کار. ج ۲. (تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۶ش). ص ۵۷۹.

۱۰۳. حاجی محمدباقر و جویه. تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز. به کوشش علی کاتبی. ج ۳. (تهران، کتابهای



آیات سید محمد طباطبایی و شیخ فضل‌الله نوری و جمعی دیگر از روحانیون مشروطه‌خوان | ۱۱-۲۳۲

و نیز بازگشت وی به همان شهر پس از قضیه اولتیماتوم ۱۹۱۱ روسها از خود نشان دادند. کسروی درباره نخستین پیشواز چنین می‌نویسد:

در اینجا انجمن ایالتی [تبریز] و دیگر انجمنها و سردستانان همگی به پذیرایی برخاستند و سراسر شهر به جنبش درآمد. پیشواز بسیار باشکوهی کردند. نمایندگان انجمن تا باغ حاجی ابراهیم صراف پیش رفته در آنجا دستگاه پذیرایی درچیده، و توده مردم تا یک فرسخ از بیرون شهر جلو رفته سر راه را گرفته بودند... حاجی میرزا حسن را روی تخت روان نشاندند مردم آن را روی دوش می‌بردند. به گفته روزنامه انجمن، پیشوازی به این شکوه کمتر دیده شده بود.<sup>۱۰۴</sup>

از آنچه که درباره نفوذ و محبوبیت وسیع مجتهد در میان مردم گفتیم به وضوح برمی‌آید که سخن برخی از مورخان مشروطه نظیر کسروی مبنی بر مخالفت «مردم» با

→ سیمغ وابسته به مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۵ش) ص ۲۵؛ نامه‌های تبریز... همان، ص ۲۴۶؛ روزنامه انجمن، سال ۲، ش ۲۹، ۶ جمادی‌الأول ۱۳۲۶ق، ص ۴؛ زندگینامه شهید نیکام... همان، ص ۲۳۸؛ مجموعه آثار قلمی... نفاة الاسلام، همان، ص ۲۴۶؛ کسروی، تاریخ مشروطه ایران، همان، ص ۵۵۹؛ مهدی ملکزاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، همان، ۶۳۳، ۱۰۴. تاریخ مشروطه ایران، همان، ص ۵۵۹

مجتهد تبریز در عصر مشروطه و اقدام آنان به اخراج مجتهد از تبریز، تحریف تاریخ بوده و این گونه مورخان سهواً و شاید هم عمدتاً «بخشی از مردم» شهر را با «عامه مردم» عوضی گرفته‌اند.<sup>۱۰۵</sup>

#### ۴. مجتهد تبریزی: مؤسس مشروطه در تبریز

حاجی میرزا حسن آقا در نهضت عدالتخواهی صدر مشروطه با کاردانان قم - که عمدتاً علمای تهران (حاج شیخ فضل‌الله نوری، سید محمد طباطبائی و سید عبدالله بهبهانی) بودند - همدلی و همراهی نشان داد. در تلگرافش به بهبهانی، با اشاره به قتل و کشتار جمعی از مردم تهران (از جمله: طلبه جوانی به نام سید عبدالحمید) به دست قوای عین‌الدوله نوشت: «از وقوع قضیه هائله، داعی و سایر علمای آذربایجان زیاده از حد، متالم گشته و شریک مصیبت شما هستیم... به قدر مقدور مشغول اقدامات لازمه هستیم...»<sup>۱۰۶</sup> بهبهانی نیز در پاسخ، تلگراف زیر را فرستاد:

خدمت جناب مستطاب حجة‌الاسلام آقای مجتهد برکاته تلگراف تفقد‌آمیز زیارت، از ملاطفت آقایان عظام تبریز متشکر و البته در این موقع، بذل مجاهدات بر عموم علمای اعلام و اهل اسلام، لازم. داعی و سایرین حجج اسلامیه مهاجرین در بلدة طیبه نایب‌الزیاره و به تهیه مسافرت [به عتبات مقدسه] مشغولیم. سیدعبدالله.<sup>۱۰۷</sup>

مجتهد نیز - همراه با علمای بزرگ تبریز - تلگرافی «به نام هماواری با علمای کوچنده، به شاه» فرستاد.<sup>۱۰۸</sup> به گفته کسروی: چون پاسخی رسید که گمان می‌رفت از شاه نباشد دوباره تلگراف درازی فرستادند و سپس تلگرافی به قم به علما کردند و پس از همه، تلگرافهایی به علمای شهرهای دیگر فرستاده و آنان را به هماواری واداشتند... شاه روز ششم مرداد (هفتم جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ق) به علمای تبریز و ولیعهد پاسخ داد و

۱۰۵. بدیهی است در بیان مطالب بایستی از استعمال الفاظ چند پهلوی، کشدار و مبهم پرهیز کرد؛ چه، راه را بر مطالعه و سوء فهم و استنباط نادرست می‌گشاید. با تأسف باید گفت که در نوشته کسروی و غالب مورخان مشروطه، نوعاً از این گونه الفاظ و تعبیر استفاده شده و اسفبارتر آنکه این امر زمینه تحمیل عقده‌ها و عقیده‌ها بر ذهن خواننده قرار گرفته است. الفاظ و تعبیری چون ملت، مردم، آزادی‌خواهی... و حتی مشروطه، همگی از این قماش‌اند و قبل از آنکه تعریف دقیق و روشنی از آنها به دست خواننده داده شود، در پوشش گزارش تاریخ، محمل تصفیه حسابهای شخصی و گروهی شده‌اند. توجه به این نکته، برای فهم «واقعیت» حوادث مشروطه و نجات از دام مغالطه‌های رنگارنگ تاریخی، بسیار ضروری است.

۱۰۶. ناظم‌الاسلام کرمانی. تاریخ بیداری ایرانیان. به اهتمام سعیدی سیرجانی، همان، بخش اول، ج ۳، ص ۵۴۹.

۱۰۷. همان، ص ۵۴۹.

۱۰۸. کسروی، تاریخ مشروطه ایران. همان، ص ۱۱۳.



علیرضاخان عضدالملک قاجار | ۹۲۶-۱۱

نیز در همان روز بود که عین‌الدوله را از کار برداشت...<sup>۱۰۹</sup> ولیعهد هم در نامه به مجتهد متعهد شد که پس از بازگشت علما به تهران، شاه «قرار اجابت مطالب حقّه آنها را که صلاح ملک و ملت است... انشاءالله انجام بدهند».<sup>۱۱۰</sup>

نظام‌السلطنه، حاکم وقت آذربایجان و پیشکار ولیعهد، چهار روز پس از پاسخ شاه به علمای تبریز، نوشت: «آن قدر بدانید اگر پنج روز دیگر انفصال [عین‌الدوله]... طول کشیده بود فتنه‌ای در ایران شده بود که تسکین او از حیث قدرت خارج بود. از تبریز علما به جمیع ممالک محروسه به توسط سیم کمپانی، طلب استمداد کردند. هر چند سه روز تلگرافات توقیف شده بود مع هذا رسید و جواب دادند...»<sup>۱۱۱</sup> تفصیل ماجرا در مکتوبی

۱۰۹. همان، صص ۱۱۳-۱۱۶.

۱۱۰. تاریخ بیداری ایرانیان، همان، ص ۵۶۰.

۱۱۱. خاطرات و اسناد... نظام‌السلطنه، همان، باب دوم و سوم، اسناد، ص ۳۹۹.

که همان ایام توسط یکی از تجار تبریز به تهران ارسال شده آمده است.<sup>۱۱۲</sup> گفتنی است که مظفرالدینشاه برای بازگرداندن علمای بزرگ متحصن در قم، دو شخصیت عالیرتبه دولتی را به قم فرستاد: عضدالملک و حاج نظامالدوله.<sup>۱۱۳</sup> حاج نظامالدوله، داماد پسر مرحوم امیرکبیر، از رجال مهم دولتی در تبریز و از دوستان مجتهد بود که بعداً به ریاست انجمن ایالتی تبریز رسید.<sup>۱۱۴</sup> اعزام چنین کسی برای دلجویی از علما به قم، بیگمان به ملاحظه جنبش تبریز و پیشوایان آن، به ویژه مجتهد، صورت گرفته است. چنانکه در انتخاب عضدالملک نیز (که رئیس ایل قاجار، و مرید و مقلد حاج شیخ فضل الله نوری بود) رعایت جانب مرحوم نوری در مد نظر بوده است.

مظفرالدینشاه دستخط تأسیس مجلس را صادر کرد ولی در تبریز هنوز فضا برای استقرار رژیم جدید، چنانکه باید، باز نشده بود و یک تکان دیگر لازم می نمود تا گرد و غبار کهنه استبداد را از چهره شهر بسترده. تحصن مجتهد به همراه دیگر علما در مسجد صمصام خان تبریز (۲۹ رجب ۱۳۲۴ق)، که به هدف تثبیت و تکمیل دستاوردهای قیام عدالتخانه صورت گرفت، به همین منظور بود.<sup>۱۱۵</sup> محمداقبر و یجویه، از مشروطه خواهان تندرو تبریز و دشمنان مجتهد، نقش حاجی میرزا حسن آقا را در این مرحله، بسیار اساسی می داند، و این نشان می دهد که نقش پیشتاز مجتهد در قیام عدالتخواهی تبریز، مسلم و غیر قابل انکار بوده است:

پس از افتتاح مجلس شورا «قانون نظامنامه انجمنهای ایالتی بعد از ترفیق در مجلس شورای ملی، به تبریز آمد. ولی ... محمد علی شاه در [زمان] ولیعهدی، اذن انجمن نداده، جناب آقا سید هاشم آقا [دوه چی]... در غره شعبان همین سنه، اسباب شورش را با جناب مستطاب حاجی میرزا حسن آقا مجتهد درست نموده چند نفر سید شربانی را فرستاده با طیانجه شش لوله بازار را بستند.<sup>۱۱۶</sup>

پیشکار ولیعهد نیز در نامه به برادرزاده اش «مورخ ۲۳ رجب ۱۳۲۴ق» ضمن اشاره به قیام مردم و رواج افکار آزادیخواهانه در بین آنان و تحریکات خارجه می نویسد: «مجتهد جداً حامی و مهیج است».<sup>۱۱۷</sup>

۱۱۲. تاریخ بیداری ایرانیان، همان، صص ۵۵۹-۵۶۰، ۱۱۳. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، همان، ص ۱۱۸.

۱۱۴. رک: رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، ص ۱۵۵، مهدی بامداد. تاریخ رجال ایران، همان، ۸۲/۵-۸۳/۵ نظامالدوله از کسانی بود که پس از خروج معترضان مجتهد از تبریز، به نشانه همدلی با مجتهد، تبریز را ترک کرد. کسروی او را از «همدستان» مجتهد در انجمن می شمرد (تاریخ مشروطه ایران، همان، ص ۲۲۵).

۱۱۵. تاریخ مشروطه ایران. همان، ص ۱۵۶.

۱۱۶. تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز، همان، ص ۱۳.

۱۱۷. خاطرات و اسناد... نظام السلطنه، همان، ص ۴۰۲.



حاجی میرزا حسن آقا همچنین در تأسیس انجمن ایالتی تبریز شرکت جست (۱۸ شعبان ۱۳۲۴ق). وی تا مدتها خود از اعضای رئیسه این انجمن (که رکن «اقوا» بلکه «اوحد» مشروطه در تبریز شناخته می‌شد) بود و در حوادث گوناگون از همکاری باز نمی‌ایستاد. چنانکه خود بعدها، در مقام گلایه از اعضای سست عنصر انجمن گفت: هر وقت هر چه گفتند من قبول کردم، شب می‌آمدند مرا از رختخوابم بیرون می‌آوردند و هر تکلیفی می‌کردند من قبول داشتم...»<sup>۱۱۸</sup>

زمانی که ریاست انجمن را حاج نظام‌الدوله برعهده گرفت از وی درخواست شد با جدیت به رتق و فتق امور بپردازد. حاج نظام‌الدوله ضعف پیری را بهانه کرده از قبول این امر عذر آورد. چند تن از فحول مشروطه خواهان تأکید کردند که حساسیت موضع و موقع، اقتضا می‌کند که وی رنج این مسئولیت خطیر را بر خود هموار سازد، و یکی از کسانی که بر این امر تأکید کرد خود مجتهد بود، که در نتیجه حاج نظام‌الدوله پذیرفت.<sup>۱۱۹</sup> مجتهد در انتخاب وکلای آذربایجان در مجلس شورا (رمضان - شوال ۱۳۲۴) ۱۲۰ ذی‌نقش بود و انتخاب حاج امام جمعه خویی به عنوان وکیل علمای آذربایجان در مجلس را در حقیقت بایستی کار مجتهد دانست. چنانکه مرحوم خویی نیز تلگراف دایر بر قبول وکالت را خطاب به مجتهد صادر کرد.<sup>۱۲۱</sup> گذشت زمان به خوبی نشان داد که نظر مجتهد در تعیین و گزینش امام جمعه خویی نظری بجای و صائب بوده است.

پس از انتخاب وکلا، محمد علی میرزا ولیعهد و زلیخه انجمن را که نظارت بر انتخابات بود خانمه یافته شمرد و خواستار انحلال آن گردید. این امر، با مخالفت مردم روبه‌رو شد و آنان در برابر خانه مجتهد، که آن شب جلسه انجمن در حضور او تشکیل شده بود، گرد آمدند. مجتهد نیز با آنها همدلی نشان داد و در نتیجه ولیعهد سیر انداخت و در ۱۷ رمضان ۱۳۲۴ دستخطی به شرح زیر صادر کرد:

انجمن ملی تبریز کما فی السابق برقرار بوده و یک نفر مأمور، به تصدیق اعضای

۱۱۸. زندگینامه شهید نیکام... همان، ص ۲۱۵؛ امیرخیزی نیز می‌نویسد: حاجی میرزا حسن آقا «در اوایل مشروطه... با سران مشروطه همراهی می‌کرد و پیوسته در انجمن حاضر شده و در حل و عقد امور شرکت می‌کرده (قیام آذربایجان و ستارخان، همان، ص ۲۸).

۱۱۹. نصرت‌الله فتحی. سخنگویان سه گانه آذربایجان در انقلاب مشروطیت. (بی‌نا، ۱۳۵۶ش) صص ۱۸۵-۱۸۷.

۱۲۰. روزنامه انجمن، سال ۱، ش ۱۰، ۷ شوال ۱۳۲۶ق.

۱۲۱. همان، سال ۱، ش ۲۴، ۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۴. در تلگراف امام جمعه به مجتهد چنین می‌خوانیم: خدمت ذی‌سعادت حضرت مستطاب ملاذالانام و المسلمین آقای مجتهد امام‌الله علاء، رقیمة تلگرافی دایر بر قبول وکالت نوع محترم زیارت گردید. اگر چه با وجود موانع و گرفتاریهای شخصی موجوده در این موقع، حرکت کمال صعوبت و تعسر دارد لیکن... بعد از آنکه رأی مبارک حضرت عالی و آقایان امام‌الله برکاتهم به این قرار گرفته حقیر به این خدمت معینه قیام و اشتغال نماید جز اطاعت و انقیاد تکلیفی ندارم...

انجمن، از جانب حضرت اقدس [ولیعهد] معین، و در انجمن حاضر خواهد شد که اعضای انجمن در امورات جزئی و کلی ملت هر چه حکم نموده‌اند به موقع اجرا گذارده و کارگزاران حضرت والا در اجرای تمام احکامات انجمن ملئی تقویت خواهند نمود.<sup>۱۲۲</sup>

نوشته‌اند: «این اولین باری بود که آزادیخواهان تبریز علناً بامحمد علی میرزا رودرو قرار گرفته و خواسته خود را عملی نمودند».<sup>۱۲۳</sup>

همراهی مجتهد با نهضت بدینجا خاتمه نیافت. اقدام دیگر وی در جهت پیشبرد اهداف اصیل نهضت، حمایت از طرح تأسیس بانک ملی بود که اگر با جدیت و پختگی پیگیری می‌شد بیگمان گامی بلند در راه استقلال اقتصادی - سیاسی کشور برداشته می‌شد. توضیح آنکه:<sup>۱۲۴</sup> در سال ۱۸۸۹ میلادی انگلستان بانک شاهنشاهی را با امتیاز چاپ و نشر اسکناس در ایران تأسیس نمود. این بانک تابع ایران نبود. سال بعد پالیاکوف روسی امتیاز تأسیس بانک استقراضی را در ایران کسب کرد که تحت نفوذ دولت تزار بود. در واقع، دو دولت استعماری به رقابت با یکدیگر مهم‌ترین پایگاههای اقتصادی و سیاسی ایران را به چنگ آوردند. در زمان مظفرالدینشاه، هیئت حاکمه با وثیقه گذاشتن مهم‌ترین منابع و ذخایر ایران به استقراض از این دو بانک (بویژه بانک استقراضی روسیه) پرداخت و یکی از علل قیام علما (از جمله مجتهد تبریزی) بر ضد امین‌السلطان در سال ۱۳۲۰ همین امر بود.

در آغاز مشروطه، دولت برای سومین بار تصمیم به استقراض از روس و انگلیس گرفت. قروض دولت در این زمان بالغ بر بیست کرور تومان می‌شد. برای پرداخت این مبلغ مذاکراتی با بانکهای استقراضی و شاهی آغاز گردید. آنها نیز پرداخت وام را منوط به شرایطی سنگین (از جمله: ۷ درصد بهره و گرو گرفتن گمرکات شمال به وسیله روسها و تلگرافخانه و پستخانه توسط انگلیسها) کردند.

این امر، در مجلس شورا مورد بحث قرار گرفت و حاج معین‌التجار، پیشنهاد تأسیس بانک ملی را مطرح ساخت؛ نمایندگان همگی با پیشنهاد وی موافقت کردند و لایحه تأسیس بانک ملی در ۱۸ جمادی‌الاول ۱۳۲۴ در مجلس به تصویب رسید. تجار به جمع‌آوری سرمایه بانک پرداختند تا هم قسمتی از احتیاجات مالی دولت رفع شود و هم سرمایه بانک تأمین گردد.

۱۲۲. همان، سال ۱، ش ۵، ۱۸ رمضان ۱۳۲۴.ق.

۱۲۳. منصوره رفیعی. انجمن، ارگان انجمن ایللی آذربایجان، همان، ص ۲۹.

۱۲۴. رک: همان، صص ۱۳۲-۱۳۳.

استقبال مردم، بسیار چشمگیر بود. شاگردان دبستانی کتابهای خود، و زنان زیورآلاتشان را فروختند تا به سهم خویش در این اقدام ملی و ضد استعماری شریک باشند. طلاب جلساتی تشکیل داده به جمع‌آوری پول پرداختند و حاج شیخ فضل‌الله نوری و امام جمعه تهران به ترتیب ۲۰۰ تومان و ۵۰۰۰ تومان به صندوق بانک ریختند. وکلای آذربایجان در مجلس شورا، حاج مهدی کوزه‌کنانی عضو انجمن ایالتی و تنی چند از نمایندگان معتبر آذربایجان را در تلگرافخانه خواستند و مآووقع را به اطلاع آنها رساندند. در آذربایجان نیز مردم برای تأمین سرمایه بانک به تکاپو افتادند. روزنامه انجمن نوشت: «ملت از جان و مال دست کشیده و مرگ را به زیردستی اجانب ترجیح می‌دهد و نسوان این مملکت برای ادای قروض و رفع احتیاجات دولت حاضرند». در این جنبش ملی، مجتهد یکی از پیشگامان بود.

۱۳ شوال ۱۳۲۴ جلسه‌ای در منزل حاج مهدی کوزه‌کنانی تشکیل شد. در این جلسه مجتهد، ثقة‌الاسلام، آقامیرزا صادق آقامجتهد، حاجی میرزا محسن آقا مجتهد، سیدالمحققین و عده‌ای دیگر حضور داشتند. تصمیمات متخذه در انجمن ایالتی مطرح گردید. سرانجام، دو تلگراف از طرف علما و تجار به تهران مخابره شد که در آن آمادگی خود را برای تهیه سرمایه بانک اعلام کرده بودند. لیکن پرداخت وام به دولت را نپذیرفته و پیشنهاد کردند مبلغ مورد نیاز دولت را ثروتمندان در ازای «ثروت فوق‌العاده‌ای که از سایه دولت از مهرهای مخصوص تحصیل کرده‌اند» بپردازند.<sup>۱۲۵</sup> روزنامه انجمن طی مقاله‌ای با عنوان «جنبش غیورانه ایرانیان و تشکیل بانک ملی» علت مخالفت انجمن تبریز و علما و تجار را نسبت به پرداخت وام به دولت توضیح داد.<sup>۱۲۶</sup>

افسوس که کار تأسیس بانک ملی، به علت غوغاگرها و نیز کارشکنیهای روس و انگلیس به جایی نرسید، اما خوشبختانه اخذ وام از بیگانگان متوقف شد، هر چند که عدم تأمین بودجه مورد نیاز دولت، خالی از مشکلات و مخاطراتی برای کشور نبود.

گردآورنده انگلیسی نامه‌های خصوصی سر اسپرینگ رابیس (وزیر مختار انگلیسی در ایران صدر مشروطه)، به مناسبت نامه رابیس به دوستش سروالتین چیرول (مورخ ۹ نوامبر ۱۹۰۶)، با اشاره به پیشنهاد روسها مبنی بر وام مشترک روس و انگلیس به دولت ایران در آغاز مشروطه سخن جالبی دارد: «این تیر...هم به سنگ خورد؛ زیرا روحانیت مداخله کرد و با اعمال نفوذ از طریق سران مشروطه جلو دسیسه روس و انگلیس را گرفت».<sup>۱۲۷</sup>

۱۲۵. روزنامه انجمن، سال ۱، ش ۱۴.

۱۲۶. همان، سال ۱، ش ۱۳، درباره قضیه بانک ملی و مجتهد رکت: شماره‌های سیزده تا بیست و یک از سال اول این روزنامه.

۱۲۷. نامه‌های خصوصی سرسیل اسپرینگ رابیس وزیر مختار انگلیس در درباره ایران. ترجمه دکتر جواد شیخ‌الاسلامی

اقدام دیگر مجتهد که خبر آن در مجلس شورا نیز بازتاب یافت و آگذاری اختیار ضبط و فروش محصول دهات خود به انجمن ایالتی تبریز بود که با هدف ارزان کردن گندم و رفع مشکل نان انجام گرفت. به گزارش کسروی: «در آخرهای آذرماه روزی او نمایندگان انجمن را به خانه خود خواند، و چون رفتند رو به ایشان گردانیده چنین گفت: میان مردم پراکنده‌اند که مجتهد بدخواه مشروطه است، اگر در آغاز کار خواهان آن بود اکنون نمی‌باشد. نیز مرا به انبازداری [= احتکار غله] بدانم ساخته‌اند... اکنون که غله گران، و مردم از رهگذر نان در رنج و فشارند این دروغ را به آسانی باور می‌کنند. من برای آنکه نان ارزان و مردم آسوده گردند، به دلخواه خود رشته همه دیه‌هایم [= دهاتم] را به دست شما می‌سپارم که گندمهای مرا آورده به هر بهایی که می‌خواهید بفروشید و این کار را می‌کنم تا مردم بدانند من خواهان مشروطه هستم. نمایندگان درخواست او را نمی‌پذیرفتند، و او پافشاری نمود و نوشته پایین را با مهر خود سپرد:

داعی به جهت صلاح ملت و تنزل قیمت، اختیار غله تمام دهات و علاقجات خود را به اجزای محترمین انجمن مقدس داده و ایشان را وکیل مطلق بلاعزل نمودم که تمام غله دهات مرا ضبط و تصرف نموده و هر وقت به هر قیمت که داند به فروش رسانند. در خصوص اجرت عمه و کرایه و سایر مخارج، هر قراری گذارند قبول دارم؛ بالکلیه اختیار با ایشان است؛ حتی در وصولی، هر چه گویند باکمال اعتماد و اطمینان تصدیق خواهم داشت. به تاریخ چهارم ذی‌قعدة الحرام ۱۳۲۴. ۱۲۸

مجتهد اختیار فروش غله پسرش، میرزا مسعود، را نیز به انجمن وا گذاشت و روزنامه انجمن در این مورد تحت عنوان «نتیجه و ثمره اعمال» نوشت:

نمی‌دانم به چه زبان شکر خدا را به جا آورم که در مملکت ایران چنین عالمان صاحب همت بلند و وطن پرست ملت دوست بوده و هم‌شان را به این درجه به منصفه ظهور می‌آورند. از اثر عدل و انعقاد مجلس شورای ملی است که حضرت مستطاب شریعتمدار آقای مجتهد سلمه‌الله با طیب خاطر اجزای انجمن مبارک را دعوت فرموده اختیار حاصل تمام املاک خود را برای رفاه حال عامه به ایشان واگذار می‌فرمایند که در ضبط و جمع و فروش آن هر گونه صلاح می‌دانند رفتار کنند.

با وجودی که در سنوات سابق ۲۰ خروار حمل و انبار را از حکام قبول نمی‌کردند و می‌فرمودند برای بخور دیوانیان است نه تدارک زمستان بیوه‌زنان ... ولی

→ (تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۵ش). ص ۱۲۸. نیز رک: صص ۱۵۰-۱۵۱ و ۱۵۶ همین کتاب. ۱۲۸. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، همان، صص ۲۰۰-۲۰۱.



آیت‌الله حاج میرزا حسن آقا مجتهد تبریز در جمع روحانیون و مردم تبریز

حال، با اصرار، همه را بذرل می‌فرمایند بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا؟! نیست این اختلاف حالات مگر از انتشار عدل و قانون مساوات و پاکی نیات؛ پس به آواز بلند باید گفت: زنده باد عدالت و پاینده باد آزادی و حریت ...<sup>۱۲۹</sup>

از سوی انجمن، حاج محمود تاجرباشی، مسئول حمل و فروش غله مجتهد گردید. وی پس از حمل حدود ۸۰ خروار غله مجتهد به شهر و فروش و تحویل وجه آن به مجتهد، به علت مشکلات و موانع موجود، استعفای خود را به اطلاع انجمن رسانید. اعضای انجمن علت را پرسیدند، تاجرباشی به شایعاتی که در افواه پراکنده بود اشاره کرد و از انجمن خواست تا کارگزاران خود مجتهد غله را به فروش رسانند.<sup>۱۳۰</sup> گفتنی است این اقدام مجتهد در حالی انجام گرفت که پاره‌ای از ملاکین برای گران شدن غله و سود بیشتر، به بهانه‌هایی نظیر فقدان وسیله حمل غله، از حمل و فروش گندم دریغ می‌کردند. به طوری که انجمن ناگزیر شد برای گرفتن بهانه از دست آنها، قول دهد که در حمل غله به آنان کمک کند. در همین زمینه، از سوی نظام‌الملک (حاکم وقت آذربایجان) نامه‌ای که حاوی اخطار به مالکین بود به انجمن نوشته شد. نیز انجمن

۱۳۰. همان.

۱۲۹. روزنامه انجمن، سال ۱، ش ۲۲.

گروهی را به دهات فرستاد تا غله موجود را خریداری و از احتکار آن جلوگیری کنند.<sup>۱۳۱</sup> بلوایی که چندی بعد (ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ق) در تبریز بر سر نان رخ داد و به قتل فجیع حاج قاسم اردبیلی (یکی از ملاکان بزرگ تبریز) انجامید<sup>۱۳۲</sup> نشان داد که مسئله تا چه حد بحران‌زا و اقدام مجتهد چقدر بجا و مناسب بوده است.

عمل خیر مجتهد، در مجلس شورای ملی مورد بحث و مذاکره قرار گرفت. تصور جمعی از قبیل آیه‌الله سید محمد طباطبایی این بود که «حاجی میرزا حسن آقا را مجبور کرده‌اند اموال خودش را به ایشان [= اعضای انجمن] واگذار» کند. بهبهانی هم گفت: «بلی... قدری تند حرکت می‌کنند».<sup>۱۳۳</sup> در پی این اعتراض، مجتهد تلگرافی به مجلس زد و این نسبت را «افترا و بهتان» خواند و تصریح نمود: «داعی با اجزای انجمن کمال همراهی و مهربانی را داریم» و تا زمانی که ایشان در منزل من جمع شدند و من طرح مطلب کردم هیچ کدام «مسبق از مطلب نبوده و نمی‌دانستند برای چه آنان را جمع کرده‌ام».<sup>۱۳۴</sup>

روزنامه انجمن نیز با اشاره به ماجرا اعلام نمود:

هشتاد و چند خروار غله ایشان به قیمت عادلانه به اطلاع اهل انجمن فروخته شد و از فروش باقی استعفا کردند. و علت مداخله دادن این بود که عمل ایشان سرمشق عامه شده همه تاسی نمایند و غله خود را به بازار بیاورند.<sup>۱۳۵</sup>

کسروی در تاریخ مشروطه ایران به رغم اعتراف به اینکه: اقدام مجتهد «هر چه هست کار نیکی بود»، در حسن نیت مجتهد تردید کرده و انگیزه وی در این کار نیک را «بیش از همه، ترس!» و «حفظ آبروی خویش» دانسته است!<sup>۱۳۶</sup> در حالی که به قول دکتر مجتهدی: «ما دلیل نداریم که این عمل را بر ترس حمل نماییم».<sup>۱۳۷</sup> انتقادات صریح و بی‌پروای مجتهد از انجمن و گروه‌های فشار تبریز (مرکز غیبی)، و پایداری شگرفی که در دفاع مخاطره‌آمیزش از افکار شیخ شهید نوری در تحصن حضرت عبدالعظیم (ع) نشان

۱۳۱. همان، سال ۱، ش ۴۲.

۱۳۲. در مورد قتل فجیع حاج قاسم اردبیلی - که به نظر ثقة‌الاسلام با دسیسه فدائیان قفقازی صورت گرفت - رک: کسروی، تاریخ مشروطه ایران، همان، صص ۳۵۵، ۳۵۴؛ نامه‌های تبریز... همان، صص ۹۸، ۹۷ و ۱۰۸؛ مجموعه آثار قلمی... ثقة‌الاسلام، همان، صص ۵۹، ۵۶ و ۱۹۳، ۱۹۴ و ۲۰۱؛ زندگینامه شهید نیکانم... همان، صص ۱۴۸ و ۱۵۰ و ۱۵۳.

۱۳۳. روزنامه انجمن، سال ۱، ش ۴۰.

۱۳۴. تاریخ هجده ساله آذربایجان (ضمیمه مجله پیمان، ۱۳۱۳ش) بخش اول، ص ۱۰۵.

۱۳۵. روزنامه انجمن، سال ۱، ش ۴۳، ۲۵ ذی‌حجه ۱۳۲۴.

۱۳۶. تاریخ مشروطه ایران، همان، ص ۲۰۱.

۱۳۷. مهدی مجتهدی، رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، همان، ص ۶۵.



محمدعلی شاه به هنگام تاجگذاری | ۱۱-۲۴۳۱

داد<sup>۱۳۸</sup> شبهه «ترس» را از ساحت او می‌زداید. او اگر خمیون و ترسو بود چگونه توانسته بود در محکمه خویش، شاهین عدالت را به مدت ۴۰ سال، قوی و پرتوان، در دست گیرد و همواره به زیان ظالمان (که نوعاً قوی و پرزورند) و به سود مظلومان (که غالباً ضعیف‌اند) حکم کند؟! سخن صاحب ریحانة‌الادب در مورد مجتهد قبلاً گذشت که: لا تأخذه فی الله لومة لائم<sup>۱۳۹</sup>.

شگفت آنکه کسروی خود در چارچوب اول همین تاریخ مشروطه (که با عنوان تاریخ هجده ساله آذربایجان در سال ۱۳۱۳ش، ضمیمه مجله پیمان چاپ شد) با اشاره به داستان واگذاری فروش غلات مجتهد به انجمن می‌نویسد:

اینها نمونه‌ای از رفتار مجتهد با آزادیخواهان است و به یقین می‌توان گفت که در این زمان جز مهر مشروطه و آرزوی پیشرفت آن در دل وی نبوده و پاکدلانه در این راه کوشش می‌نموده.<sup>۱۴۰</sup>

۱۳۸. علی ابوالحسنی. پایداری تا پای دار، سیر در حیات پر بار علمی معنوی، اجتماعی و سیاسی حاج شیخ فضل‌الله نوری. (تهران، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور، ۱۳۶۸ش). صص ۴۰۸-۴۰۴.

۱۳۹. مدرس تبریزی، ریحانة‌الادب، همان، ۱۷۸/۵.

۱۴۰. کسروی، تاریخ هجده ساله آذربایجان (ضمیمه مجله پیمان، ۱۳۱۳ش)، صص ۱۰۶-۱۰۵.

بدیهی است «واقعیت» یک حادثه تاریخی، هیچ‌گاه با گذشت زمان تغییر نمی‌کند. آنچه که در فاصله چاپ اول و دوم کتاب تاریخ مشروطه (۱۳۱۳ - ۱۳۱۹ش) تغییر یافته بود، موضع کسروی در قبال واقعیت‌های تاریخی بود که در اثر تشدید عناد وی با اسلام و روحانیت شیعه، و نیل به قیام برانگیختگی! اعتراف سابق وی به حقیقت جای خود را به تشکیک و انکار بعدی داده بود.

مطلب کاملاً روشن است و باید تأکید کنیم که این زمان، هنوز در صفوف نهضت شکاف نیفتاده و انجمن ایالتی بر اثر کودتای خزنده مشت‌تندرو و شهر آشوب، به تسخیر عناصر افراطی درنیامده بود.

رخداد قابل ذکر دیگر در حمایت مجتهد از نهضت، چالش وی با محمد علی شاه در اواخر ذی‌حجه ۱۳۲۴ است. مظفرالدین شاه پس از امضای قانون اساسی (۱۴ ذی‌حجه ۱۳۲۴) درگذشت و محمدعلی شاه در ۴ ذی‌حجه تاجگذاری کرد. وی در مراسم تاجگذاری مجلسیان را دعوت نکرد و این امر، مایه دلخوری و کلا شد. اواسط ذی‌حجه انجمن تبریز تلگرافی به تهران زد و خواستار انجام هفت موضوع شد که اولین آن چنین بود:

«شخص همایونی باید دستخطی برای اسکات عامه صادر نمایند که دولت ایران، مشروطه تامه است». در این تاریخ، هنوز وکلای آذربایجان به تهران نرسیده بودند. ثقة‌الاسلام تبریزی و مجتهد هر یک جداگانه تلگرافی به شاه زده و نگرانی مردم از نابودی مشروطه را با وی در میان نهادند.<sup>۱۴۱</sup>

اواخر ذی‌حجه نمایندگان آذربایجان در مجلس، که تازه به تهران رسیده بودند، از عدم پیشرفت کار مشروطه پس از جلوس شاه جوان، اظهار دل‌تنگی کرده و در این باره تلگرافهایی بین تهران و تبریز مبادله شد. از سوی علمای تبریز با امضای مجتهد و ثقة‌الاسلام تلگرافی به تهران مخابره گردید که می‌پرسید: سبب عدم پیشرفت امور و کارهای مجلس شورا چیست؟ مجلس حق دارد از کلیه کارها باخبر گردد و دخالت داشته باشد. پس علت چیست که وکلا از غالب کارها بی‌اطلاع‌اند، مثل تاجگذاری و تعیین ولیعهد و عزل و نصب حکام.<sup>۱۴۲</sup>

غانله به تدریج بالا گرفت و به طوری که از اظهارات شاه‌دانشان عینی برمی‌آید مجتهد در این شورش تند ضد استبدادی، نقشی چشمگیر ایفا کرد.

به نوشته ثقة‌الاسلام در نامه ۲۷ ذی‌حجه ۱۳۲۴ به مستشارالدوله (وکیل آذربایجان

۱۴۱. فتوحی، زندگینامه شهید نیکام...، همان، ص ۱۲۱.

۱۴۲. همان، همان صفحه.



در مجلس شورا): مجتهد فردی را دنبال ثقةالاسلام فرستاد و او را به میان تجمع مردم در تلگرافخانه کشاند که علناً ابراز می‌داشتند ما شاه را در صورت مخالفت با مشروطه نمی‌خواهیم.<sup>۱۴۳</sup> همچنین به نوشته او در نامه اول محرّم ۱۳۲۵ «شب بیست و هشتم [ذی‌حجه] اول شب مردم خیلی مضطرب بودند و هر کس فکری می‌کرد و بیان رأی می‌نمود. حضرت مجتهد می‌فرمود: اگر جواب مساعد [از سوی شاه] نیاید یا باید تسلیم صرف شد یا جمهوری!!! [اعلامتهای تعجب از خود ثقةالاسلام است]. غیر از ایشان کسی حرف نمی‌زد».<sup>۱۴۴</sup>

نیز می‌نویسد: زمانی که تلگراف وکلای آذربایجان (حاوی خبر پذیرش درخواست مردم از سوی شاه و اعطای مشروطه تامه) به تبریز رسید «جناب مجتهد فرمودند (راست هم فرمودند) که شاه جواب تلگراف ما را نداده است؛ به او تلگرافی نمی‌کنیم». نظر مجتهد «پسندیده شد» و لذا فقط به مجلس تلگراف زدند.<sup>۱۴۵</sup>

در صفر ۱۳۲۵ انجمن برای استقرار مشروطه در شهرهای آذربایجان و افتتاح انجمنهای ایالتی در آنها، میرزا جواد ناطق، سخنگوی زبردست انجمن، را به ماکو فرستاد تا این دژ بسیار مهم را به تسخیر مشروطیت درآورد. مجتهد نیز تلگرافی پندآمیز به اقبال‌السلطنه ماکویی، حاکم مقتدر ماکو و سرحددار معروف، زد که مشروطه را بپذیرد و با مأموریت میرزا جواد مخالفت نکند.<sup>۱۴۶</sup>

روز دوازدهم همین ماه، در انجمن صحبتی از غله دارها شده و قرار دادند که فردا در انجمن جمع شوند و مذاکره کنند که هر کس غله دارد آورده و بفروشد. در مجلس بعد، مقرّر شد ده هزار خروار غله از صاحبان املاک ستانده شود و معین گردید که هزار خروار از غله مورد نظر را، حاج میرزا رفیع خان (سرپرست املاک محمدعلی شاه در آذربایجان) تأمین کند. حاج میرزا رفیع از تحویل غله امتناع ورزیده و گفت: ندارم و اگر بدهم رعیت خود چه بخورد؟ و این سخن وی اسباب قال مقال شد. اما «جناب مجتهد فرمود ... چهارصد خروار غله دادم می‌آرند می‌فروشند».<sup>۱۴۷</sup> چندی بعد، انجمن به زور مقدار ۲۵۰ خروار غله از حاج میرزا رفیع ستاند و در ماه ربیع‌الثانی نیز مأموران انجمن به جان ملاکان افتادند که هر طور شده غله مورد نظر را از ملاکان وصول کنند.<sup>۱۴۸</sup> این، مورد دیگری از همکاری مجتهد با انجمن در اصلاح امر نان، و کلاً پیشرفت امر مشروطه، در کشور بود. اگر تتبع تاریخی بیشتری صورت گیرد مسلماً موارد دیگری از همدلی و همراهی مجتهد با نهضت، افزون بر آنچه گفتیم، به دست خواهد آمد.

۱۴۳. نامه‌های تبریزی...، صص ۳-۲.

۱۴۴. همان، صص ۵۴.

۱۴۵. همان، ص ۵.

۱۴۶. همان، صص ۲۶-۲۷.

۱۴۷. همان، صص ۲۷ و ۹۲.

۱۴۸. همان، صص ۹۳-۹۲.

با این سوابق، خطا نخواهد بود اگر مجتهد تبریز را مؤسس (یا دست کم: یکی از مؤسسان عمده) مشروطه در تبریز بشمار آوریم. عطف به همین سوابق بود که میرزا آقای فرشی (از وکلای مشروطه خواه و تندرو تبریز در مجلس شورا) در نامه مورخ ۹ ربیع الأول ۱۳۲۵ ق به ثقة الاسلام از «خوشنامیهای سابق» مجتهد یاد کرد<sup>۱۴۹</sup> و مهم تر از آن، وکلای آذربایجان در مجلس شورا در تلگرافی که در آستانه بازگشت مجتهد به تبریز، مورخ ۱۱ صفر ۱۳۲۶ ق، به انجمن ایالتی تبریز زدند از لزوم «رعایت این قضیه مسلمانه» سخن گفتند که: حضرت مستطاب شریعتمدار حجة الاسلام آقای مجتهد دامت برکاته از مؤسسين اول این اساس مقدس هستند.<sup>۱۵۰</sup>

شیخ سلیم، عضو افراطی انجمن تبریز که از عوامل اصلی خروج مجتهد از تبریز بود، در مجلسی که انجمن در روز بازگشت مجتهد به تبریز به عنوان خیرمقدم گویی تشکیل داده بود، ضمن عذرخواهی از خطاهای گذشته، مجتهد را در عدالتخواهی و نوع پرستی همتای سید عبدالله بهبهانی خوانده و گفت: «از روز اول، رهبر و پیشاهنگ ملت در این مشروع [= مشروطه]، حضرات عالی بوده‌اید».<sup>۱۵۱</sup>

### ۵. صید آهوی حرم، به دست شکارچیان مشروطه!

افسوس که با همه این سوابق، حاجی میرزا حسن آقا مجتهد یکی از نخستین عالمان با نفوذ و نامداری بود که آماج حمله وسیع تبلیغاتی مشروطه چیان - مشروطه چیان «تندرو، افراطی، فعال، تردست و آب زیرکاو» تبریز - خصوصاً جناح سوسیال دمکرات «مرکز غیبی» قرار گرفت. جناح مزبور با تردستی خاص در صفوف ملت رخنه کرده بود و به کمک همدستان خویش در تبریز و تهران و ... (و نیز با بهره گیری از افسون نشریاتی که از داخل و خارج کشور همچون باران بر سر «استبداد گزیدگان ذوق زده و دستپاچه»<sup>۱۵۲</sup>

۱۴۹. زندگینامه شهید نیک نام... همان، ص ۱۳۹.

۱۵۰. اسماعیل امیرخیزی، قیام آذربایجان و ستارخان، همان، ص ۴۴. برای پیش نویس این تلگراف به خط مستشارالدوله، رک: سند شماره ۳.

۱۵۱. روزنامه انجمن، سال ۲، ش ۳۰، ۱۰ جمادی الاول ۱۳۲۶ ق، ص ۲. در مورد عذرخواهی شیخ سلیم همچنین رک: مجموعه آثار قلمی... ثقلاً اسلام، همان، ص ۷۲.

۱۵۲. کسروی با اشاره به استقبال باشکوه جمعی از تبریزیها از میرزا آقا اصفهانی در صدر مشروطه، که به تعبیری «یک کار ناستوده‌ای از تبریزیان» بود، می نویسد: در آن روزها یکی از خامیها این گونه گرایشها به این کس می بود. راستی این است که دسته بزرگی به آزادی می کوشیدند و همین آرمان ایشان می بود و از این رو همین که کسی را در آن کوشش همراه می دیدند امید راهنمایی به هوش و دانش او می بستند و سخت به او



می‌ریخت و احساسات بی‌مهارشان را بر می‌انگیخت) هر لحظه نغمه‌ای تازه ساز می‌کرد و خلقی را، اینجا و آنجا، با بهانه‌ها و عناوین فریبنده به دنبال خود می‌کشید و برای پیشبرد اغراض خود از مخالفت صریح با شعائر و احکام اسلامی، تهدید و ترور اشخاص، و دو دستی و نزاع میان مردم، ابایی نداشت. طبعاً چون مجتهد تبریزی در برابر آنان استواری نشان داد و به مقاومت برخاست، کار به درگیری و نهایتاً خروج معترضان و تبعیدگونه وی از تبریز گشت.

برخورد توهین‌آمیز مشروطه‌چیان تندرو با مجتهد، مورد انتقاد شدید سیدین طباطبایی و بهبهانی قرار گرفت و شدیداً به این عمل اعتراض کردند.<sup>۱۵۳</sup> حتی این خیر در حوزه علمی نجف بازتابی شایان یافت و دو مرجع مشروطه‌خواه بزرگ نجف، آیه‌الله آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی، تلگراف تند زیر را خطاب به علمای تبریز و اعضای انجمن آن شهر صادر کردند:

خدمت آقایان علمای اعلام و اعضای انجمن محترم دام اعزازهم - با آن مراتب اهتمام جناب حجة الاسلام آقای مجتهد دامت برکاته در استحکام امر مجلس، اخبار موحشه از جسارت اجامر و اوباش به ایشان، و حرکتشان، رسیده که افزون از حد موجب حیرت است. مگر در دینداری سکنه آن بلده، که سرآمد بلاد اسلام است، فتوری به هم رسیده که بدین‌گونه [به] هتک دین مبین اقدام [می‌شود؟] و یا اشرار و منحرفین از شرع که به اسم فدایی و هواداری مجلس محترم، خود را داخل [نموده] و برای تمکن از اجرای مقاصد فاسده خودشان، مثل جناب ایشان را همین قدر که در مقام جلوگیری از آنها برآمده‌اند، به مضادت مجلس محترم متهم و عقاید مسلمین را فاسد و به چنین جسارت به شرع انور وادار نموده‌اند.

ان‌شاءالله علمای اعلام و اجزای انجمن گرامی، عموم مسلمین را به اغراض فاسده این جماعت خبیثه ملتفت و از این جسارت بزرگ و هتک عظیم که به دین مبین نموده‌اند توبه و انابه داده به استدعای عفو از خود آقای مجتهد و ارجاع ایشان باکمال عزت و احترام، تدارک خواهند فرمود، ان‌شاءالله تعالی.  
الأحقر محمدکاظم الخراسانی؛ الجانی عبدالله المازندرانی.<sup>۱۵۴</sup>

۱۵۳. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، همان، ص ۲۴۶. کسروی تصریح دارد که: «دو سید... بیازردند». برای تلگرافهایی که در این زمینه بین تهران و تبریز مبادله شد، رک: همان، صص ۲۹۷-۲۹۹؛ زندگینامه شهید نیکنام، همان، صص ۱۳۸-۱۴۱؛ کریم ظاهرزاده بهزاد، قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران، همان، صص ۵۷-۵۱. مجموعه آثار علمی... ثقة الاسلام، همان، ص ۱۹۵.  
۱۵۴. محمد ترکمان، رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات... و روزنامه‌های شهید فضل‌الله نوری. (تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۲ش). ۲۳۵-۲۳۴/۱.

تلگراف فوق، به روشنی «اهتمام جناب مجتهد در استحکام امر مشروطه» و نادرستی برخورد مخالفان «مشروطه‌خواه» نمای وی را از دیدگاه مراجع مشروطه‌خواه نجف مدلل می‌دارد. در تأیید این امر می‌توان به سخن ثقة‌الاسلام اشاره کرد که چند روز پس از خروج مجتهد می‌نویسد:

باری، مشروطه را عجلتاً رفته باید انگاشت، تا بعد چه شود. آن قوت و قدرت و هیمنت که در مجلس تبریز بود رفته و کار دست عوام افتاده و دایره فساد هر روز بیشتر است. عاقبت کار به کجا خواهد رسید خدا می‌داند. عقیده‌ام همان است که وقتی به جناب حاجی میرزا آقا نوشته‌ام که: جمعی از آزادی‌طلبان در خیال ترویج آزادی مطلق هستند ولو با استیلای خارجه، جمعی هم ملت‌خواه و وطنپرست است اما [فقط] اسم آن را یاد گرفته... همه این اقدامات... تقویت جانب استبداد، بلکه می‌توان گفت به تحریک و تدبیر خودشان است...<sup>۱۵۵</sup>

خروج تبعیدگونه مجتهد از تبریز نقطه اوج حرکت مرموزی بود که پیش از این، کسانی چون حاجی میرزا عبدالکریم آقا امام جمعه و حاجی میرزا اسدالله مجتهد را به عزیمت از شهر ناگزیر ساخته بود.<sup>۱۵۶</sup> با رفتن مجتهد، علمای طراز اول تبریز همچون حاجی میرزا محسن آقا مجتهد، آقا میرزا صادق مجتهد، حاج سید احمد خسروشاهی و حتی ثقة‌الاسلام تبریزی از شهر بیرون زدند.<sup>۱۵۷</sup> همچنین برخی از رجال مستنقد، سابقه‌دار و شناخته شده شهر نیز که اعضای برجسته و معتدل انجمن محسوب می‌شدند نظیر حاج نظام‌الدوله (رئیس انجمن ایالتی و نیز سرپرست کمیسیون بانک ملی صدر مشروطه در تبریز)، بصیرالسلطنه (شوهر خواهر ثقة‌الاسلام که بعداً نیز به ریاست انجمن رسید) و میرزا لطفعلی ملک‌التجار، به نشانه اعتراض به گروههای فشار و حمایت از مجتهد، تبریز را ترک گفتند.<sup>۱۵۸</sup> در حقیقت، با رفتن مجتهد، انجمن ایالتی نیز که به قول کسروی «بسیاری از نمایندگان [آن] دل به سوی مجتهد می‌داشتند»<sup>۱۵۹</sup> به نحو قابل توجهی از عناصر معتدل و هوادار روحانیت خالی شد و شدیداً تحت تأثیر بلکه اسارت

۱۵۵. نامه‌های تبریز... همان، ص ۵۵.

۱۵۶. تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز، همان، صص ۱۴-۱۷. کسروی تبعید امام جمعه را «یکی از تندروهای آزادیخواهان» شمرده و برای این کار، هیچ دلیل معقولی نیافته است. سخن او قبلاً گذشت (تاریخ هجده ساله آذربایجان، ضمیمه مجله پیمان، بخش اول، ص ۵۹).

۱۵۷. نامه‌های تبریز... صص ۵۶-۵۲. تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز، همان، صص ۱۴ و ۱۶ و ۱۷.

۱۵۸. تاریخ مشروطه ایران، همان، ص ۲۴۶؛ مهدی مجتهدی، رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، ص ۶۵؛ تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز، همان، همان صفحات.

۱۵۹. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، همان، ص ۲۴۰.

گروه‌های فشار (به ویژه تروریست‌های مرکز غیبی و فدائیان وارداتی) قرار گرفت. در واقع، کاریکاتوری از آن بیشتر باقی نماند.<sup>۱۶۰</sup>

افسوس که ماجرا به اینجا نیز ختم نشد و، چنانکه نوشته‌اند، دیری نپایید که این حادثه شوم، در سیر تاریخ، به مخالفت تدریجی نوع علمای تبریز با مشروطه، و جدایی مشروطیت از دین و دینداران، انجامید.

دکتر مجتهدی، با اشاره به این حادثه و پیامدهای تلخ آن می‌نویسد:

تبعید مجتهد از تبریز (کانون مشروطیت) دارای آثاری بود که نتیجه سوء آن بعدها معلوم گردید. بر اثر آن، روحانیون خود را از مشروطیت کنار کشیدند و بعداً بعضی از آنان به مخالفت با آن برخاستند. مشروطیت از روحانیت جدا گردید [و] راه خود را جداگانه تعقیب کرد. مشروطه‌طلبان دیگر احتیاجی ندیدند که مرام خود را رنگ مذهبی بدهند و خود را با قیود مذهب مقید سازند. در یک کلمه، مشروطیت نسبت به مذهب و روحانیون عاق شد. از این انفکاک و انقطاع آثاری پدید آمد که هنوز هم اجتماع ایران با آن آثار دست به گریبان است.

پس از تبعید مجتهد، افراط انجمن در تعدی به حقوق افراد و بعضی مشروطه‌طلبان به جایی رسید که نمایندگان آذربایجان، که انقلابی‌ترین و کلای مجلس بودند، به تبریز تلگراف کردند که «هرج و مرج و اغتشاش تبریز در این روزها به حدی متواتر و شایع شده است که در افواه افتاده و به درجه‌ای کشیده که ما را شب و روز ناراحت و نگران و پریشان خاطر ساخته است...»<sup>۱۶۱</sup>

کسروی نیز، هر چند خروج مجتهد و علمای طراز اول تبریز را «آشوبی ناگزیر» و «نتیجه پیشرفت مشروطه»<sup>۱۶۲</sup>! شمرده است<sup>۱۶۲</sup>، به پیامدهای منفی این امر اشاره دارد: کناره‌گیری روحانیت از جنبش مشروطه، دو دستگی عمیق بین افراد ملت، و حرکت

۱۶۰. ثقة‌الاسلام در نامه‌های خود به مستشارالدوله، جای‌جای، به اسارت انجمن (پس از خروج مجتهد) در دست گروهکهای آشوب‌خواه و غوغاگر اشاره دارد. در نامه ۸ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ به مستشارالدوله انتقاد خود به انجمن را چنین منعکس می‌کند: به آنان «گفتم» انجمن شما که انجمن نیست. کو وکلا، علما؟ کو اعضای محترم شما؟ هر یکی گوشه [ای] گرفته فرار کرده است. هر کس (پاردا نقلی) پا می‌شود در مجلس صاحب رتق و فتق می‌شود. مرا ببخشید [رفتم]. در حیاط ریختند، دور مرا گرفتند. گفتم: چندین دفعه به شما گفته‌ام تبریز در معنی اول و در صورت، دوم مجلس است که در ایران فراهم آمده. در طهران به چه فاعده و به چه ترتیب و به چه احترامی هست و کجا در مجلس هستند؟ در تبریز هرج و مرج و هرکی هرکی و همه قسم اغتشاش کامل. مملکت را به خون می‌سپارید و کار شما آخر ندارد. بیرون آمده راه بیت‌الأحزان را پیش گرفتم» (نامه‌های تبریز... همان، ص ۱۶۵).

۱۶۱. مهدی مجتهدی، رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، همان، صص ۶۵-۶۶.

۱۶۲. تاریخ مشروطه‌ایران، همان، ص ۲۴۶.

روزافزون آزادیخواهان به سوی غربزدگی و تقلید کورکورانه از اروپائیان.<sup>۱۶۳</sup> به گفته او: «از روزی که حاجی میرزا مجتهد و دیگران با مشروطه دشمنی نمودند انبوهی از مردم شهر پیروی از آنان کرده از مشروطه روگردانیدند و کم‌کم کینه آن را در دل گرفتند و در اینجا و آنجا زبان به بدگویی گشادند. اینان عنوانی جز این که «مشروطه‌خواهان لامذهبان» نمی‌دانستند و هر رفتاری را که از ایشان می‌دیدند، راست و دروغ، دلیل «لامذهبی» ایشان می‌گرفتند.

و چون در این میان مشروطه‌خواهان روز به روز از دین دلسرد گردیده بی‌پروایی بیشتر می‌نمودند، و برخی از آنان خود کسان بی‌باکی می‌بودند، از این رو، رفته رفته به شمار بدخواهان مشروطه می‌افزود تا آنجا که یک دو تیرگی سترسایی گردید.<sup>۱۶۴</sup>

کسروی، در چاپ اول تاریخ مشروطه (ضمیمه مجله پیمان، ۱۳۱۳ش) که در آن سانسور کمتری را بر روی حقایق تاریخی اعمال کرده است، سخنی شنیدنی دارد که نقل آن با موضوع گفتار ما تناسب تام دارد. وی به مناسبت بحث درباره خروج مجتهد از تبریز می‌نویسد:

این نکته را نباید فراموش کرد که مشروطه را در ایران علما پدید آوردند. در آن روزها که در ایران غول استبداد درفش افراشته کسی را یارای دم زدن نبود، تنها علما بودند که دل به حال مردم سوزانیده گاهی سخنانی می‌گفتند. نمی‌گویم دیگران چیزی نمی‌فهمیدند؛ می‌گویم یارای دم زدن نداشتند. شماره‌های حبل‌المتین را بخوانید در آن زمان که توده انبوه در بستر غفلت خوابیده و هرگز کاری به نیک و بد کشور نداشتند، در اسپهان، علما دست به هم داده به رواج پارچه‌های وطنی می‌کوشیدند... در بسیاری از شهرها علما پیشقدم گردیده دبستانها برپا می‌نمودند... سپس هم دیدیم که بنیاد مشروطه را علما گزاردند.<sup>۱۶۵</sup>

در ادامه، ضمن انتقاد از برخی روحانیون اعیان منش و درباری و نیز متحجر، می‌افزاید:

مشروطه بدان‌سان که با دست علما برخاست، اگر با دست ایشان پیش می‌رفت باری این نتیجه بسیار سودمند را داشت که ایران از آسیب اروپاییگری [= غربزدگی] ایمن باشد.

کسانی این را در نمی‌یابند که زبان اروپاییگری چیست و چه آسیبهایی به ایران رسانیده. من با قتل، این نکته را روشن می‌نمایم. در ایران یکی از مشروطه‌خواهان

۱۶۳. همان، ص ۴۸۹.

۱۶۴. همان، صص ۲۴۸، ۲۴۷.

۱۶۵. تاریخ هجده ساله آذربایجان (ضمیمه مجله پیمان، ۱۳۱۳ش)، بخش اول، ص ۱۰۶.

معروف سیدحسین خان تبریزی مدیر روزنامه عدالت [= از یاران و همفکران تقی زاده] بوده که در آن زمان که آقای طباطبایی و دیگران در تهران با دربار کشاکش می نمودند او نیز در تبریز نهانی کوششهایی می کرده. ولی باید دید آقای طباطبایی چه می خواسته و سیدحسین خان چه می خواسته؟ آقای طباطبایی این می خواست که از ایران بساط ستمگری برچیده شده و هر کسی از شاه و درویش حدی داشته باشد. ایرانیان همگی جنگ آموخته به نگهداری کشور خود برخیزند. دروغ و دغلكاری از میان برخیزد و در سراسر کشور یک تن زن نابکار پیدا نباشد. توانگران همیشه سهمی از مال خود را برای بیچیزان جدا نمایند و این گونه آرزوها که بی شک دل هر مرد مسلمانی پر از آن می باشد.

اما سیدحسین خان، چون او روسستان را دیده و لذت کامجویی با زنان را دریافته بود از اینجا بیش از آن آرزو نداشت که در ایران هم زنان آزاد گردند و او و ماندگان او هر زمان با دسته دیگری به آمیزش برخاسته کام جویند و هر چه بادا باد. این بود که همین مشروطه داده شد و رشته آزادی به دست افتاد، آقا ناگهان قلم برداشته سخن از آزادی زنان راند و این بود که خود مشروطه خواهان روزنامه اش را بسته و از شهر بیرونش کردند، و کنون ما می بینیم که، در سایه همان سخنان بلهوسانه، ایران به یکی از زشت ترین عیبه دچار گردیده.<sup>۱۶۶</sup>

شهید ثقة الاسلام تبریزی در تنقید از جناح تقی زاده و تروریستهای «مرکز غیبی» و در سوک «مشروطه اصیل واقعی» (نه بدلی وارداتی)، سخنی دارد که به جاست آن را حسن ختام مقاله قرار دهیم: «حرف اشخاصی که گفتند باید خون جاری شود و اساس مشروطه با خون مردم و بدن اجساد کشتگان باید بن بستنی شود جای خود را گرفت. جمعی این حرف را شنیده باور کردند، تفنگ برداشتند و به شکار مشروطه از خانه بیرون رفتند. «آفرین بر این شکار چیان، که آهوی حرم را صید کردند!»<sup>۱۶۷</sup>

۱۶۷. نامه های تبریز... همان، ص ۲۷۹.

۱۶۶. همان، صص ۱۰۶-۱۰۷.